

اجتہاد طبعی نباید بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخلہ نمایند

« حضرت عبدالبہاء »

صفحہ	فہرست مطالب
۱۸۰	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبہاء
۱۸۱	۲- قسمتی از لوح مبارک حضرت ولی امر اللہ
۱۸۳	۳- کتاب الروح
۱۸۶	۴- ابن ابہر
۱۹۲	۵- اخبار مصور
۱۹۴	۶- مدرسہ عصر جدید
	۷- شرح خاطرات جناب خوشمشرّب
۱۹۸	مجدوب بادہ عشق
۲۰۱	۸- شعر " گفتی بگویم "
۲۰۲	۹- معرفی کتاب درگہ دوست
۲۰۶	۱۰- شعر " راحت دل "
۲۰۷	۱۱- عکس تشکیلات
۲۰۹	۱۲- گفت و شنود
۲۱۲	۱۳- نامہ تاریخی
۲۱۳	۱۴- نوجوانان

# آہنگ بدیع

سال

۲۵

شمارہ

۷-۸

شہر المشیة - شہر العلم ۱۲۷ مہر و آبان ۱۳۴۹

مخصوص جامعہ بہائی است

بوالعجب

لهجرام خوشتر کام جز در خلق فتح درخت بارور یولان کرام مجو جز در باغ  
یادان یولان نام مجو گنم در میان این جهان خاک که به از خوش نامی مگر نام سگانه  
گهو و آواز آواز جهان یولان از وقت نامت جان بچشد و در آواز ملکوت  
اکبر گشتید پسر اگر نام جو که چنین نام مجو و الله هر نامی جز این نام بدنام است  
و هر کامی جز این کرام نام کامی و ابها، عده ابها،

# بعضی از بشارات مبارکه برای آینده عالم بهایی

هزار شکر شارع قدیر را که حقیقت شریعت الله را بر مدعیان  
مکشوف نمود و سطوت قدیمه را در انظار جهانیان از خواص و عوام جلوه  
داد و عنقریب کل شهادت دهند که بهائیان کسرا صنام و اوهم اند  
و از تعصبات جاهلانه فارغ و آزاد هوشمند و غیروند و توانا و مقتدر باد رایت  
و کفایتند و خیر خواه دولت و ملت پر نشسته و نشاطند و از پیشرفت  
مقاصد شان پر بهجت و انبساط مستمد از روح فیاضند و متکسر  
امدادات متتابعه حضرت بی نیازند، شان یوما فیوماد رازد بسداد و  
انفاس مسکینه قدسیه شان آنا "قانا" در انتشار دارد اگر اقالیم باروحی  
بافتوح چون فارسان دلیریه تسخیر قلوب و تطهیر اخلاق و تزکیه نفوس  
مانوس حاملین پیام نجاتند و راقعین خیمه وحدت عالم انسان در شرق  
و غرب عالم پیروان اسم اعظم چون اعضا و جوارح یک تن متحد و مرتبسط  
و در ظل نظم اعظم بتمهید سبیل و تاسیس مد نیتی بی مثیل مشغول عنقریب  
..... شوکت و سطوت دیرینه را در انظار اهل مکر و حسد و ظلم  
و ارباب مکشوف و مشهود سازند سفیریم آیاتنا فی الافساق  
و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بکرات و مرات از لسان اطهر  
مرکزینا فی روحی لعظمته الفداء شنیده شده که هر چند منطوق بعضی  
از نصوص کتاب الهی واضح و عیان گردید و حقائق مکنونه مکشوف شد  
سطوت نابلهون در گگون گشت و کلم غرور و استکبارش سرنگون شد  
برلین آه و حنینش مرتفع گشت و سرشگ خونین از ساکنین شسواطی  
نهرین جاری شد معشر روم اسیر غم و همم گشت و اریکه ظلم

مجموعه روح مبارک حضرت ولی امر الله و ائمه اطهار علیه السلام  
۳۰ ک ۱۹۲۶/۲۴

واعتساف مضمحل و نابود شد زینت ظاهره اش مبدل بذلت بی منتهی شد و چنین بنات و ارامیل  
 بفلک اثیر متواصل گشت امیرا طوری نمسه بکی منقرض گشت و ممالک وسیعه اش متجزی و پیریشان و  
 ویران شد ولی با وجود این وقوعات مهیبه و حوادث مؤلمه که حکایت از نفوذ و خلاقیت گمه الهیه  
 مینماید هنوز برخی از نصوص مصداقش در رس پرده قضا مکنون و تحقق مواعید جانپرویش بوقوت  
 دیگر مرهون ارض طاموطن جمال اقدس ابهی مرکز سنوحات الهیه گرد و مطلع بهجت و فرح علیها  
 شود . . . اغنام ستمدیده در کمال رفاهیت و جلال و رطل رایت عدل محشور و مجتمع گردند  
 صوت رجال از ارض خابادیه مسکینه خراسان زلزله بارگان کشور اندازد و الویه نصر بر قتل آن سامان  
 موج زند " اذ ایفرح المخلصون بنصر الله وینوحن المشركون " از ارض کاف و راه نفوس سی  
 اولوالبأس مبعوث گردند و برده حجابات و اشارات و شبهات مریبین را بد رند کسرا صنم نمایند  
 و شریعت رب الانام را جهر و علانیه تبشیر و تایید نمایند " دولت و طنی جمال مبارک در جمیع  
 بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد "

" بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانیان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زینند  
 مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند " و همچنین در دفع شرطالمین  
 و تشیت شمل معتدین و اضمحلال فتنه خائنین و ارتفاع رایت این امر مبین و استخلاص و استعلای  
 بیت رب العالمین نصوص قاطعه با اثر قلم اعلی موکد و شیهوت و این بیان اکمل و اتم راجع به بیت  
 اعظم از مصدر مشیت مالک ام شصت سال قبل نازل میفرماید " واذ کرمانزل فی ارض السرفی السنه  
 الاولی لعبدنا المهدی و اخبرناه به فیما یرد علی البیت من بعد ثلاثای حزنه ما ورد من قبل من الذی  
 اعتدی و سرق و عند ربك علم السموات و الارضین قلنا و قولنا الحق ثم اعلم بان لیس هذا اول و همین  
 نزل علی بیته و قد نزل من قبل بما اکتسبت ایدی الظالمین و سینزل علیه من الذله ما تجری به الدموع  
 عن کل بصر صیر کذلک القیناک بما هو المستور فی حجب الغیب و ما اطلع به احد الا الله العزیز  
 الحمید ثم تمضی ایام یرفعه الله بالحق و جعله علما فی الملک بحیث یطوف فی حوله ملا العار فین  
 عذ اقول ربك من قبل ان یاتی یم الفزع قد اخبرناک به فی هذا اللوح لثلاثای حزنک ما ورد علی البیت  
 بما اکتسبت ایدی المعتدین " در این مقام بد احکمی نداشته و تدارد و تغییر و تبدیل حتی تاخیر و  
 تعویق منتبج و مستحیل " لایبقی من حرف الا و قد یراه المنصفون مستویا علی عرش الظهور "

ملاحظه نماید علم محیط الهی را که چگونه قلم اعلی از وقایع جانگداز و جزع و فزع حالیه بهائیان  
 در کل اقطار شصت سال قبل اخبار فرموده در هر گمه بی از زبر و الواح منیع الهیه تفرس و تمعق  
 و تدقیق لازم تا متبصرین و منقطعین و منصفین استنباط معانی مگونه نمایند و بر حقایق مودعه  
 در قالب کلمات عالیات آگاه و مطلع گردند . ای برادران روحانی ایام ایام سعسی  
 و سرور است نه یاس و قنوط روز روز استقامت و شادی و کامرانی است نه تردد و پیریشانی میفرماید  
 " امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و ام شدید است شدید عنقریب نعره  
 قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و امت چین از دور و نزدیک بلند شود  
 و کل جمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتائیدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان  
 و جند عرفان و شیاه بیمان جند هنالك مهزوم من الاحزاب را ثابت و آشکار کنند " قیل  
 یا ملا الارض موتوا بغیظکم سوف ترتفع اعلام الامرفی کل مدینه و تستضیئ منها الدیار "

# کتاب الروح

در بیان معنی

چند سال قبل یکی از جوانان که برای تبلیغ و تشویق بشهرستانهای مرکزی و قضبات اطراف اصفهان مسافرت کرده بود در مراجعت از سفر کتابی خطی که از یکی از خانواده های قدیمی بامانت گرفته بود با خود به طهران آورد و نظر سابقه لطفی که باین بند داشت آنرا چند روزی در اختیارم گذاشت پس از مطالعه و دقت در مضامین آن معلوم شد قسمت بیشتر آن جزوه قطوره بقطع ربعی و مرکب قرمز نوشته شده از آیات نقطه اولی جل ذکره الاعظم در سوره های کوچک متعدد میباشد و از قرائن کلام و محتویات سورتاریخ و محل نزول آیات که مستنبط از همان آیات بود مسلم گردید که قسمتی از کتاب الروح است که در طول سفر در یاد مراجعت از سفر حج مکه از قلم حضرت نقطه اولی جاری و نازل گردیده است چون این بند برای اولین بار این کتاب کریم را زیارت میکردم و از طرفی در آثار دیگر آنحضرت مصرح است که این کتاب دارای هفتصد سوره است و حال آنکه نسخه مذکور بیش از یکصد سوره را شامل نبود و قرار اظهار بعضی از مورخان و محققان قسمتی از کتاب در همان سالهای اول ظهور و اوضاع بحرانی و متاعب و بلاهای آن ایام ازین رفته است لذا بیوسته مترصد بودم بلکه نسخه دیگری از آن سفر جلیل بدست آورد و معلوم شود باقیمانده کتاب الروح و سوره های موجود از آن آیا منحصر به همان یکصد و چند سوره است یا نسخه کامل تری هم از آن یافت میشود تا آنکه خوشبختانه اخیراً بوسیله ناشر نفعات الله آقای میرزا جانی آگاه یک نسخه خطی از همان کتاب که متعلق بخود ایشان و ظاهر است استنساخ شده سالها قبل و شاید هم اوائل ظهور میباشند بمحصل مقدس روحانی ملی تسلیم شده و مقرر است پس از تهیه یکی دو نسخه فتوکی از روی آن نسخه اصلی عیناً بارض اقدس ارسال گردد. نکته حالب آنستکه نسخه اخیر (نسخه متعلق به آقای آگاه) جمعاً دارای ۱۲۴ سوره است که سوره آخر آن تا تمام میباشد خط کتاب نسخ متوسط خوانا است و معلوم است که کاتب حین کتابت دقت کافی معمول داشته است بطوریکه غلط املائی و اشتباه لفظی بسیار کم و ندرت در آن دیده میشود و در بعضی موارد هم که کاتب متوجه شده است که کلمه ای بغلط یا بی مورد نوشته شده روی آنرا خط کشیده و کلمه صحیح را بجای آن نوشته است و ما اینک پس از ذکر اطلاعات مختصری راجع باصل کتاب با انتخاب و نقل آیاتی چند از آن میسر داریم.

در یکی از توقیعات حضرت باب اعظم کتب و صحائفی که بین سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ از قلم آنحضرت نازل بتفصیل مذکور و هر یک از آن آثار بنام یکی از آل الله (بیخبر اگر چه حضرت فاطمه و ائمه شیعه) تسمیه گردیده است و در ردیف دوم از فهرست مذکور چنین مرقوم است :

"والثانی کتاب العلویه و هو الذی قد فصل فیہ سبحانہ سوره محکمہ التی کل واحد منها سبع آیات و در توقیعی از آن حضرت که در اثناء سفر مکه برای والد صادر شده است میفرمایند قوله الاعلی :

"ینزل الروح فی کل حین علی قلبی لیستلوا کتاب ربک فی ما یشاء" بلسان عربی فصیح" (۱)  
 ودرتوقیعی دیگرراجع بکتاب الروح است قوله الکریم :  
 "واعلم کتاب الروح فانه اعظم الکتب ثم بلغ الی کل العلماء ان فرغت ولا تغفل من هذا الامر" (۲)  
 ونیزقوله :

"کتاب العدل سبعه سورہ ثم شاهد نورالله فی آیاتها" (۳)  
 واینکه در بعضی فهرست های ارائه شده وسیله مورخین ومستشرقین از جمله آثارنازل از قلم آنحضرت کتاب العدل  
 را ذکر کرده اند باتوجه بنص اخیرظاعرا "مقصود همان کتاب الروح است که درتوقیع دیگر نیز به کتاب العلیویه  
 تسمیه گردیده است .

مؤلف تاریخ نیکیلا (پاورقی صفحه ۱۰ ترجمه فارسی) درباره کتاب الروح چنین آورده است : "این کتاب  
 را در موقع توقیف باب در شیراز گرفته و در جاهی انداختند بعد ها که بیرون آمد متن آن خراب و بعضی قسمتهای آن خوانده  
 نمیشد"

از خصوصیات بارز آیات نازل در کتاب الروح آنستکه حضرت نقطه اولی یعنی مخاطب و منشی و منزل آیات  
 در خلال سور متعدد کتاب با عناوین ذکر و بای مذکورند و معذک و تحت همین عناوین نزول وحی و الهام ربانی  
 و فیض مستقیم و بلا واسطه الهی بر صد رمنیر مصفاى طلعت اعلی علنا و واضحا از گلیه آیات ظاهر و مستفاد است.  
 تذکر و تکرار این مساله بی فایده نیست که شیعیان مسلمان علی الخصوص پیروان مکتب شیخیه بر مبنای معتقداتی کسه  
 بعقل خاص تاریخی و مذہبی برایشان فراهم شده و بتدریج این معتقدات بصورت رکن ضروری و قطعی مذہب درآمده  
 بود برای وجود امام غائب و پنهان از انظار و کیفیت ارتباطش با مردم به وجود واسطه ای مشهود که اعلم و اتقای مردم زمان  
 باشد قائل بوده و او امرود ستورات و هدایت چنین واسطه ای را عین دستورات و هدایت امام که آنها عینا فرمان و  
 هدایت پیغمبر و ما لاخذ اوند عالم است میدانستند و عنوان چنین واسطه ای در اصطلاح شیخیه بیاب و اعتبار آینه  
 قرآنیست " فاسئلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون" ذکر بی بود و حضرت نقطه اولی مطلع وحدانیت المیه و مظهر  
 احدیت که در ذات خود از هر ذکر و عنوان و اسم و صفت و قیاس و تشبیهی منزّه و مقدس است حفظا للعباد و سرای  
 همراهی و مامشات با آنان مخصوصا در رساله های اول ظهورین اصطلاحات جاریه و عناوین متداوله فیما بین آنانرا  
 منزلت ساخت و بنا بر ترتیب و حکمتی که هدایت کبرای الهیه در آن زمان اقتضاد اشبت روح و فیض مطلق الهی را در  
 قالب و عنوان و وسیله همان مصطلحات و معتقدات بر آنان مبدول داشت و چنانکه از تاریخ پر عشق و انجذاب ظهورش  
 بخوبی مستفاد معلوم است عاشقان و جانبازان بی شمارش از عارف و حامی حقیقت و کیفیت ظهورش راقطع نظیر  
 از القاب و عناوین معموله متداوله بعنوان نقطه اولی شرع و امر جدید الهی و ظهور رب و لکه ظهور مشیت گیسو  
 الهیه شناختند و چنین دانستند که عناوین ذکریت و بابت در او اقل ایام بمنزله ظروف متناسب و متباد در ذهن عموم  
 برای تحقق مظهر و یعنی هدایت الهیه و اعتبار دیگر بمنزله بای جهت ورود و دخول در مدینه ظهور اعظم الهی  
 یعنی موعود عظیم الشان مذکور در آثار گیسره آن حضرت بکار رفته است .

---

۳۰۲ و ۳۰۱ نقل از کتاب اسرار آنا را می ذیل کلمه روح



خصوصیت دیگر آیات نازلہ ، در این سفر حلیل آنستکه نزول وحی و تجلی الهی بر آن حضرت غالباً "بعبارت روح" و نزول روح "بیان شدہ و شاید وجہ تسمیہ آن بہ کتاب الروح نیز همین امر باشد . همچنین از تعداد کثیر آریات کاملاً مفہوم است کہ تمام یا قسمت اعظم کتاب حین سفر د ریاود رکشتی ( سفینہ - فلك ) نازل شدہ است . اینسک آریاتی چند متضمن مطالب مذکور ہم برای اطلاع از سبک و سیاق آیات آن کتاب نقل میگردد بقولہ الاعلی :

۱ - ان هذا كتاب من لدنا في ذكر المقربين اولئك الذين قد آمنوا بذكر اسم ربك قبيل الحج من حكم رساله وان بعضاً منهم في حكم الكتاب لمن المرسلين .

۲ - ان ادخلوا البيت من شطر الباب على صراط عزيز حميد ولقد نزلنا من قبل آيات في ذكر يوسف من لعل للناس بآياتنا يهتدون .

۳ - انما المؤمن في كتاب ربك من آمن بالله وآياته واتبع حكم الذكر من لدى قل ان اولئك لهم المهتدون

۴ - قل ان الذين يتبعون امر الله بالحق فالولئك هم المهتدون وان الذين يكفرون بما نزل من يد الذكر في آياتنا فالولئك هم الظالمون .

۵ - انما الدين في ايام ذكر اسم ربك حكم الذكر من لدنا وكان الله ربك لقوى حكيم ان الذين يكفرون بآياتنا و قد علموا ان آمنوا بالقرآن فان اكثرهم لا يعقلون .

۶ - قل انظروا يا ايها الملا شطر العما واقبوا وجوهكم تلقاء الباب ثم اذا تشهدون واننا نحن نوحى اليك في شهر الحرام ان اسر يا ذكر الله الى البيت الحرام ليعلم الناس حكم ربك من قريب . . . لما نسخ الذكر من بيت ربك قد اوحينا الى الكعبته ان ابشروجه ربك فان يوم الذكر من لدى قريب .

۷ - سبحان الذي قد نزل الروح بالا ان الحكم لله وكل اليه ليحشرون . . . قل انما اتبع ما نزل الروح في قلبى ولا رب انه تنزيل من عزيز حكيم .

۸ - قل الآن قد نزل الروح في الورق لاله الا هو الكبير المتعال .

۹ - اقرء باسم ربك الذي قد نزل الروح على قلبك لتكونن لمن الشاكرين .

۱۰ - الحمد لله الذي قد نزل الروح على من يشاء من عباده وانه لاله الا هو العزيز الحكيم . ذلك من انباء الحرم نوحيك لترضى فؤادك لعلى الفلك ولتكونن لمن الشاهدين .

۱۱ - وكذلك قد نزلنا اليك روحاً من لدنا وانه يلقي الحكم اليك لكنت من النحاشعين .

۱۲ - انكسبم ذكر الله في حين ماتحك للشمس ان اسرى الى فلك العدل لاله الا ان انا قد خلقت الخلق الذكرى

واستمع ندائه لعلى الفلك المسخر فوق الماء تبارك اسم ربك الذي لاله الا هو هدى وبشرى لقوم يعرفون . . .

ولاتك في حزن ما قد ترى من اهل السفينه ان اصبروا تاكل على الله فان اجل الله لات والله ربك لسميع عليم وراجع بسببه بدعيت آيات است قوله الاعز الاعلى :

" اولم تتفكروا في بدع الايات وخلق ما ينزل عليكم بالليل والنهار فما للسم كيف لا تشعرون ا فغير الله يقدر ان ينزل مثل تلك الالواح فويل لكم ساء ماتحكمن "

ايضاً " وان في بدع الايات وخلق ما نزل من السماء وهذا الفلك المسخر فوق الماء آيات من لدنا لقوم يعقلون " وراجع به حروف مقطعات که در ابتداى بعضى سوره هاى کتاب الروح مرقم است دريکى از مواضع کتاب است قوله الاعلى :

" بسم الله الرحمن الرحيم آلمص ذكر الله للسورقه الحمراء الله لاله الا هو قبل اياه فاعبدون . ان مثل احرف

البدع في اهل السور كمثل ما نزل من قبل في القرآن "

# یادداشتها

در باره حیات و خدمات آیدر امیر  
جناب حاج میرزا محمد تقی معروف به

ابن ابهر

«۴»

جناب ابن ابهر در اواسط سنه ۱۳۱۲ هـ . ق از زندان طهران مستخلص گردیدند و با شماره حکومت از ایران خارج شدند و بحضور مبارک حضرت مولی الوری شتافتند . امامیه شهادت سرکار منیره خانم ایادی " آن روزگار ایامی دشوار بود و زمان تحریکات و فتنه و فساد ناقضان . لذا جناب ابن ابهر با مبارک بس عشق آباد متوجه شدند و مدتی در آن جا اقامت کردند و به تقویت ایمان و رفع مشکلات و حل مسائل یاران و تبلیغ پیام الهی در میان بیگانگان بپردازیدند تا سرانجام مجدداً " با مرحضرت عبدالبهاء به دیار دیگر عزیمت کردند و بخدمت و تبشیر امر الهی مشغول و مالموف گشتند " هنگامی که جناب ابن ابهر در عشق آباد متوقف بودند این لوح بمرکمت و تعطف از ساحت قدس مرکز عهد الهی خطاب بایشان صادر گردید :

هو الله - ای منادی باسم الله در سبیل الهی گسردن را وقف زنجیر نمودی و بای را مرهون کند ثقیل . جسم را در زندان انداختی و جان را رهین صد هزار آفات نمودی و چون از سلاسل رهای یافتی سرگشته \* کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دریا و کشتور روس و مرز و بوم روم تا این که در بقعه مبارکه وارد شدی و مشرف تقبیل آستان مقدس موفق گشتی . هنوز نفسی نکشیده که هساتف ملکوت جلیل حی علی الرحیل فرمود . سریعاً " توجه بآن سمت نمودی

و «اجلا» دشت و بحر و جبل قطع نمودی تا در محفل یاران  
در آمدی و در انجمن دستان داخل شدی ، امید است  
که تلافی بشود . جمیع مکاتیب که تسلیم فائزه مسافره  
نموده بودید جواب مرقوم شد و به اوتسلیم گشت .

ع ع

در حاشیه همین لوح مبارک دستوری فرمایند که  
"بوصول این مکتوب بسرعت به آذربایجان سفر  
فرمایند یعنی بعد از چند روز" در لوح دیگر در یادآوری  
همین سفرها این بیانات احوالی از فم عنایت مرکسز  
عبد البهی نازل گشته است :

"شکر کن جمال قدیم را که موفق باین خدمت گشتی  
و مود باین موهبت عظمی که جمیع اوقات را در سبیل  
حضرت دوست وقف نمودی . نه آسایشی جوئی  
نه آرایش . نه راحتی و نه عزتی . نه سکونی و نه  
سروری . نه نعمتی و نه وسعتی . سرگشته دشت  
و صحرا گشتی و آواره \* کوه و گمگشته دریا . گاه در عشق  
نزد عشق باختی و گهی در قفا ز با اهل رازد مساز شدی .  
گهی در طهران اسیر زندان شدی و گهی در آذربایجان  
آذریه جان هر مشتاقی انداختی حال توکل به حضرت  
احدیت نما و چون شعله \* آتش به خرمن تزلزل و -  
اضطراب زن . . ."

در سال ۱۳۱۵ هجری قمری اولین محفل روحانی  
بهائی در مدینه \* منوره طهران تشکیل شد . جریان  
انتخاب بدین قرار بود که "حضرات ایادی عده ای  
از آخای سرشناس را به تشخیص خود دعوت کردند  
و آنان هم به رای مخفی اعضای محفل را انتخاب نمودند  
و رقعہ دعوت بمنزله اعتبار نامه بامضای آقایان  
ایادی بنامشان ارسال شد" (۱) طلیمه این محفل  
روحانی چنانکه قبلا" اشارت رفته است مجلس  
شورای ایادی بود . پس از تاسیس محفل نیز حضرات

ایادی از طرف همکل اطهر مرکز میثاق امر اعظم بعضویت  
ثابت و دائم محفل تعیین شدند (۲) بر طبق مکتوسی  
از جناب سیاوش سفیدوش "در اوائل عده اعضایی  
محفل را ایادی که عضو ثابت بودند باقتضای زمان ۸ ایادی  
۵ ایادی ۲ نفر تعیین می کردند و نظام نامه داخله محفل  
را خود محفل می نوشت و تصویب و احراه می کرد . تا  
بدایت مشروطیت که امر مبارک به انتخاب عمومی نازل  
شد " ناگفته نماند که در سال ۱۳۲۴ ه . ق

نظام نامه ای تحت عنوان "نظام نامه انجمن مشورت  
اهالی امر در طهران و سایر بلاد ایران" تدوین شده و  
بامضای آقایان ایادی امرالله حضرات علی قلی ، اکبوابین  
ابهر رسید و منتشر و مجری گردید (شامل ۱۰ فصل  
که منجمه در فصل ۶ مقرری دارد که در انجمن ایادی  
بمنزله رئیسند) ظاهرا "در آغاز حضرات ایادی هر يك  
دارای دورای بودند تا آنکه این بیان مبارک از ساحت  
قدس حضرت عبدالبهاء صادر گشت" بلی در چند  
سنه پیش چنین بنظر آمد که هر يك حکم دورای داشته  
باشند یا بیشتر و این را من فکر کردم حضرت محبت ولی بعد  
ملاحظه کردم که در مستقبل یکی شریعه الله مستحیل  
میگردد زیرا بعد اصحاب نفوذ از ملوک و غیره يك وقتی  
پیدا خواهند شد و این را قیاس خواهند نمود و هر يك  
از برای خویش تعدد آراء بلکه تا صد قرار خواهند  
گذاشت و یکی مشورت را منسوخ و مهمل خواهند نمود  
و اساس شریعت الله منهدم خواهد گشت لهذا  
موقوف نمود . ایادی امرالله الحمد لله مود به محبت  
عبدالبهاء هستند و این از هزار رای بهتر است .  
در محفل روحانی و خارج آن حضرات ایادی از جمله  
جناب ابن ابهر صد خدمات عظیمه و اقدامات مهمه  
بودند . عرایض محفل غالبا "کافی السابق توسط  
حضرات ایادی به ساحت اقدس عرض می شد  
و آثار مبارکه نیز بنام ایشان صادر می شد" (۳)

(۱) رجوع شود به اسنادی که محفل روحانی طهران بمناسبت جشن پنجاهمین سال تاسیس خود منتشر

کرده است .

شرح (۲) و (۳) را لطفاً در صفحه بعد ملاحظه فرمائید .

در بدایت مکاتیب صادره از محفل نیز با مضای آقاییان ایادی بود و مهریگاری رفت تا اندکی بعد مهری مرکب از چهار قسمت بدست جناب صنیع السلطان ساخته شد هر قسمت از آن مهر در نزد یکی از حضرات ایادی بود که در پای مکاتیب که با مضای منشی رسیده بود زده می شد. بعد ايس از مرسوم شدن نام خانوادگی جناب علی اکبر محب السلطان نام روحانی را اختصار کرد و نام منشی محفل روحانی نامه هارا امضاء می کرد و بمهریک قطعه ای که در نزد ناظم محفوظ بود مهور می نمود. (۴) از وظایف دیگر حضرات ایادی نشرو و ترویج امرالله - حفظ و حمایت شریعت الله در برابر ناقضان و دشمنان تعلیم و تربیت و ارشاد و هدایت دستان و نظایر آن بود. در مورد امر تبلیغ خود حضرات ایادی صاحب بیعت تبلیغ بودند و بعضاً درس تبلیغ می دادند (جناب علی قیل اکبر - جناب ابن ابهر و جناب ابن اصدق) در تاسیس مدرسه تربیت بنین (۱۳۱۷ هـ . ق) حضرات ایادی (خصوصاً حضرت ادیب) نقشی آشکار داشتند. عمسرحناب ابن ابهر سرکار منیره خانم بتشویق و پشتیبانی حضرت ایادی یکی از نخستین مدارس دختران در طهران را بنیاد نهاد (مدرسه تائیدیه دوشیزگان وطن - ۱۳۲۹ هـ . ق) مقاومت در برابر بیبر بیمان شکنجین و دیگران و محافظت امیرزادان داستانی مفصل که راین جا بغیر تلویحی مجمل بیان نمی توان کرد. از وظایف مهم دیگر حضرات ایادی ایجاد الفت و اتحاد در میان یاران رحمن و رفع اختلاف و کدورت

از بین ایشان بود حضرات ایادی در پایه گذاری و تشیید موسسات بهائی منجمله مشارق انوار و محافل روحانی نقش اساسی داشتند. غالباً در سیر و سفر بودند و چنانکه او را قی عدیده و الواح متعدد و حکایت می کند در شهرهای (۵) مختلف باقتضای آن زمان موسسات مزبور را بنیان میگذاشتند جمال قدم جلی ذکروه الاعظم در وصف حضرات ایادی که بچنین خد ماتی قائم بودند چنین فرمودند: "ایشانند نفوسی که حضرت رحمن در فرقان می فرماید رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله. عیش این نفوس ذکر حق تعالی شانه بود و خواهد بود. فرح و سرور عالم ایشان را از فرح حقیقی مشغول نماید. بیاد دوست از صهیای روحانی که از تلم عنایت جاری است بیاشامند و در ظل سدره توکل بیاسایند. در جمیع احیان همشمان بر ارتفاع امر و ارتقای عباد بود و خواهد بود. طوی از برای نفوسی که رایات امر الهی را به جنود مشورت حفظ نمایند و احکامش را به حکمت انتشار دهند و طوی از برای رجالی که به عساکر نضاح و مواعظ و علم و بیان سلطنتان اتحاد را بر عرش نشانند تا به نور اتفاق عالم وام منور و مستتریح مشاعده گردند. جبذ انفسی که باین مقام خدمت نماید و او را از شیاطین اختلاف حفظ فرماید. سبب و علت تاخیر و تعویق و ضعف و فقر و سستی اختلاف بوده و هست . . ."

از وقایع شایان ذکر آن ایام وصلت فرخنده جناب ابن ابهر و صبیبه مکره حضرت علی قیل اکبر بود. سرکار منیره خانم ایادی بنگارنده این سطور چنین نقل کرده اند که "جناب ابن ابهر از دوران حبس خود با جمال مبارک

(۲) بیان مبارک چنین است "حضرات ایادی امرالله در این محفل روحانی حال باید عضویت دائمی داشته باشند زیرا محفل روحانی است نه سیاسی. امامیت العدل هر وقت تشکیل شود جمیع اعضاء به انتخاب عمومی است زیرا بابت العدل جامع است . . ."

\* دستور العمل دیگری نیز از حضرات ایادی در طرز انتخاب اعضای محفل روحانی در رجب ۱۳۳۱ هـ . ق صادر شد که موجود است .

(۴۳) از عمن اسناد مربوط به پنجاهمین سال تاسیس محفل روحانی طهران .

(۵) از جمله تاسیس محفل روحانی در شیشوان و بناب - بنیانگذاری مشرق الانوار در ریزد - قم - کاشان تاسیس شرکت خیریه در طهران و سایر موارد دیگر . (۱۸۸)

عهد کرده بودند که بیوسته به خدمت امر مشغول باشند و ما مردیگری نبرد ازند. وقتی سرکار فائزه خانم بحضور مبارک حضرت مولی الوری عرض کرد که اگر جناب ابن ابهر صبیبه جناب علی قیل اکبر را بگیرند خوب است. حضرت مولی الوری نیز مکررا "بتوسط احبای و داماد های مبارک پیغام دادند که ابن ابهر باید عیال اختیار کند ولی ایشان هر بار می گفتند من موقعی که در زندان بودم و صعود جمال اقدس ابی اتفاق افتاد با محبوب عالمیان عهد کردم که همه اوقات خود را در خدمت امر مبارکش حصر کنم و اگر گرفتار عیال شوم از عهد من این بییمان بر نخواهم آمد. آخر بعد از سه چهار ماه حضرت عبد البها ابن ابهر را که در آن مدت در جوار عتبات مقدسه متوقف بودند محضاً و حضوراً تاکید فرمودند که شما باید بطهران بروید و دختر علی قیل اکبر را بگیرید و پشت به پشت هم بدهید و امر را پیش ببرید. جناب ابن ابهر همان جواب سابق را در محضراً لایحه تکرار کردند. هیکل مبارک شانه بشانه ایشان زده فرمودند. در حسابی من مرکز عهد الهی هستم شما عهدتان نمی شکنید این من هستم که چنین می گویم. پس چندی جناب ابن ابهر به طهران آمدند. قبلاً "هیکل مبارک به علی قیل اکبر پیام داده بودند که فائزه رحای عظیمی در راه چه میگویم حیامانع است بخرجش نمی رود بدست من نمی دارد می خواهد که جناب ابن ابهر دختر شما وصلت کند. چنانچه جناب ابن ابهر بطهران رسیدند لوحی از ساحت اقدس خطاب به جناب حاج میرزا محمد افغان و اصل شد که برسیدن این مکذوب باید وصلت جناب ابن ابهر قبل از هر روز صورت نید. جناب ادیب نیز از مبارک چنین صادر شد که "زفاف جناب ابن ابهر را به صبیبه حضرت علی قیل اکبر امه الله ورقه مومنه مجری نمائید و اسبب الفت و یگانگی احبای فراهم آید". شب اول چه بود و صرفی آمد که بساط عروسی گسترده شد.

حضرت مولی الوری بعنایت بی منتهمی شخصاً دوست تومان مرحمت فرمودند که از قبل حضرتش جشن عظیم برپا شود. حضرت ورقه علیا نیز یک دست رخت برای منیره خانم صبیبه جناب علی قیل اکبر مرحمت نمودند. خطبه عروسی را جناب صدرا الصدور قرائت کردند. دوران زناشویی حد و دببست سال طول کشید. شاعر شیرین سخن جناب نیرسد همی اصفهانی (۶) در توصیف و تجلیل این بیوند فرخنده قصیده ای شیوا برداخته اند که بیتی چند از آن در این مقام نقل می شود:

بخت میمون درد و عالم یار این ابهر است  
چشم گرد و ن خیره اندر کار این ابهر است  
چید چون رعناگی را از گلستان مراد  
هر گلی در باغ گیتی خار این ابهر است  
این همایون جشن و این فرخنده فرعیش عظیم  
در جزای خوبی اطوار این ابهر است  
این چنین فیروز شادی که عمر وزید نیست  
این عطا از جانب دلدار این ابهر است  
از لسان غصن اعظم حضرت عبد البها  
این عنایت در حق سرکار این ابهر است  
چونکه این بزم طرب فرموده مولی الوری  
زهره در خنیاگری مزمار این ابهر است  
نیرشیرین سخن با صد هزاران جذب و شور  
بلبل خوش نغمه گلزار این ابهر است

پس از این ازدواج پربا بتمناج به شهادت سرکار منیره خانم "جناب ابن ابهر چندی در جستجوی منزل بودند و احباب نیز می گشتند و بالاخره در منزل جناب علی قیل اکبر در پانمانار سه اطاق در طبقه بالا برای عروس و داماد مهیا شد. از همان زمان جناب ابن ابهر رفته در دوسه شب را در منزل می گذراندند و بقیه اوقات را در خارج بخدمت و تبلیغ امر مشغول بودند. ماد رسوزگ منیره خانم غالباً "بشوخی می گفتند این چه شوهری است

(۶) برای شرح احوال رجوع شود به مصبیح هدایت تألیف جناب سلیمانی اردکانی جلد اول - تذکره

که بیشتر شبهای هفته را از خانه بیرون است. چنانکه جمال قدم جل ذکرة الاعظم در حق جناب ابن ابهر فرموده بودند "انه خلق لذكر الله وثناؤه وتبليغ امره والقيام على خدمته" حضرتش فرموده مولای یگانه "به جهت تبلیغ امر بسیار خوند و بطرا از تبلیغ مزینند". نه فقط در طهران و ولایات مختلفه ایران بلکه در ما دیگر نیز جناب ابن ابهر به نشر نفعات الله مویسند و مشتبه بودند از جمله باتفاق چند نفس دیگر (۷) به فرموده حضرت عبد البهابه هندوستان سفر کردند (۱۹۰۷ - ۱۳۲۵ هـ . ق) و به السواح عنایت آمیز بسیار از جمله در رنگون بدین مضمون مفتخر گردیدند: "ای بنده صادق جمال مبارک و مبشیر میثاق و منادی حق در آن اطراف . الحمد لله در این سفرنا مستر هریس و مستر اویر و جناب میرزا محمود موفق بر اعلاء کلمه الله گردیدید . حضرات را از قبل مسن تحیت مشتاقانه برسان و باید در خردی صد هزار شکرانه نمایند که چنین تاجی بر سر نهادند و چنین حمایلی بر میگاردند و چنین نشان در رخسند و ای بر سینه گذاشتند که پرتونورانش بر قرون و اعصار بتابد (۸) از خدمات مهمه دیگر جناب ابن ابهر کمکه به تعلیم و تربیت نسوان و پیشرفت و موفقیت آنان در خدمات امری و مشارکت آنان در مجامع روحانی بود . در سال ۱۹۰۹ جمعیت حریت نسوان که لجنه ای خاص برای ترقی اماء الرحمن بود با شرکت جناب ابن ابهر و سرکار منیره خانم و جمعی دیگر تاسیس شد

و در سال ۱۹۱۰ دایره اعضای آن وسعت گرفت . مقارن همین ایام محفل روحانی نسوان بموازات محفل روحانی آقایان بوجود آمد که از جمله اعضای آن ضلع حضرت علی قبل اکبر و همسر جناب ابن ابهر بودند . حضرت مولی الوری در هنگام تاسیس محفل مذکور چنین فرمودند " الحمد لله اماء رحمن انجمنی آراستند که درس تبلیغ بخوانند و نشر نفعات الله بردارند و در فکر تربیت اطفال باشند اما این محفل باید روحانی محض باشد . . . الی آخریانه الاحلی " محفل روحانی نسوان قریب هفت سال ادامه یافت و موفق به خدمات باهره شد و در مواقع لزوم جهت کسب دستورات لازمه و اطلاع به اصول موازین امریه به محفل طهران یا بعضی از اعضا آن مراجعه می کرد (۹) جناب علی قبل اکبر کلاس درس تبلیغی خاص برای نسوان تشکیل دادند که الواحی چند از ساحت قدس در تقویت و هدایت آن مجلس درس عزیزان ارزانی داشته است . \* به پشتگری جناب ابن ابهر سرکار منیره خانم چنانکه اشارت رفت مدرسه تأییدیه و دوشیزگان وطن را بنیاد نهاد . خود جناب ابن ابهر نیز مجمع درس تبلیغ داشتند و زیاد داشتند . برای ایشسان در مواضع مختلف عقلی و روحانی موجود است . ظاهراً جناب ابن ابهر یازده باره زیارت ارض مقصود و تشرف به ساحت اقدس متباهی گردیدند . آخرین سفره کوی دوست در سنه ۱۳۳۲ هـ . ق . حصول یافت . در این دفعه همسر و فرزند آن مکرم نیز ملتزم

(۷) باتفاق مستر عریس و مستر اویر از امریکا و آما میرزا محمود و اخمیشان از ایران

(۸) در دوران حضرت عبد البمانفوس عیدیه برای تبلیغ امر الله در هندوستان از قبل اعزام شده بود از جمله میرزا یوسف خان وجدانی - حاجی میرزا محمد تقی طبیبی - میرزا محرم - میرزا محمود زرقانی - مستر اسپسرا - مستر ریغوس - جناب ابن اسم الله الاصدق . در زمان جمال قدم نیز نفوسی چون سلیمان خان تنکابنی معسرف به جمال افندی آن صفحات فرستاده شده بودند .

(۹) نقل از همان اسناد پنجاهمین سال تاسیس محفل روحانی طهران

\* جناب ابن اصدق نیز چنین مجلسی در ایسرفرمودند .

رکاب حضرت ابن ابهر بودند. حدود هفتاد و پنج روز در محضر اطهر گردانند و همه روزه مشرف می شدند و مشمول عنایات بیحد و لایوصف می گردیدند. بهنگام رجوع از درگه محبوب در نقاط مختلف منجمله در یادگوه ورشت توقف نمودند و در همه جا به تشویق دوستان و تبلیغ امر بزدان پرداختند.

از وقایع سالهای واپسین زندگی حضرت ابن ابهر یکی این بود که در سنه ۳۳۶ هجری قمری جناب ابن ابهر دختر نیک اختر خود با عمه خانم راجباله نکاح جناب دکتر مسیح ارجمند را آوردند. در اوقات دیگر هر چند سلامت جسم مختل می شد و اثر ضرباتی که در زندان طهران بر سر ایشان وارد شده بودند قوه بصیر را معطل می نمود معذک به خدا مترو حانیه کما فی السابق مقدم وقائم بودند. ابن ابهر مردی بس ملایم و رؤوف و سیر عاطفه و رحیم و معتدل و فروتن بود. غالباً "میفرمود که وقتی من بمیرم برایم قبری مسازید تا بی نشان بمانم. صعود روح پاکش بملکوت رب الافلاک دره شنبه ۲۷ ربیع الثانی سنه ۳۳۷ هجری قمری روی داد. در مناجات طلب مغفرت از پناه بر مکرمت حضرت عبد البها بواسطه حضرت امین صد و ریافته است از جمله چنین فرموده اند:

" و بهذا الاثناء طرقت مسامعی نعی من کان ایدای امرک فی ارض الطاء الرجل الجلیل الحیسر النبیل والسالك فی سوا السبیل الهادی الی الصراط المستقیم الناشر لنفحاتک بین المخلصین والصابر علی بلائک بین المضطهدین رب انه قضی ایامه ثابت القلب جازم العزم مطمئن النفس مستبشیر الروح طلیق اللسان بدیع البیان قوی البرهان بالسر و الریحان و کم من لیا الیا الهی قضاه تحت السلاسل والاغلال و کم من ایام تکبد الاحزان والالام فی بطون السجون الشدیدتھا الظلام و هو ساکر لالطافک و صابر علی بلائک و مطمئن بذکرک و ناشر لنفحاتک . . . "

قبر جناب ابن ابهر مانند مضع بسیاری از اولیاء امر (چون جناب صدرا الصدور - حضرت علی قلی ابر) جناب ادیب . . . ) در امامزاده معصوم طهران وی نشان است معذک این کلمات عالیه از قلم مرکز میثاق رب البریه برای نقش سنگ مزار ابن ابهر نازل شده است:

" ان المنجذب الی الجلیل الاکبر سقی ابن ابهر قد طار من الصقع الاغبر الی مقعد صدق عند ملک مقتدر و خاض بحسار الرحمه والغفران علیه التحیه والثناء من ربه الرحمن "

از حضرت ابن ابهر سه فرزند عالیقدر بیادگار مانده اند که هر یک مصدر خدمات مهمه بوده و هستند سرکار منیره خانم عمسروالا که جناب ابن ابهر خود سالهای دراز خدمات مختلفه امری و احسان به خلق و نگهداری ضعیفا و فقرا موفقه بود که خود داستان جداگانه است و این مختصراً حوصله شرح وسط آن نیست. بین این دو همسر عالی مقام نامه های بسیار مبادله شده است که حکایت از محبت بی نهایت و احترام فوق العاده آنان بیکدیگر می کند. از جمله عبارتی چند از دنامه:

آنان در این جا نقل می شود.

سرکار منیره خانم هنگامی که جناب ابن ابهر در صفحات یزد بخدات یزدان مشغول و مألوف بود ندید ایشان چنین نوشته اند:

" ای قبله روی تو موجودم - قربان وجود تو وجودم - تصدقت شرم - چنان ز آمدن نامه اشدم خشنود تصورار نعمائی به مرده جان آمد - خداوند الهی که وجود مبارک را سلامت بدارد تا همه خلقش در شوق و ولوله باشند. دردت بجانم. خرم صباح آنکه تو در روی نظر کنی - بیروز روز آنکه تیر روی گذر کنی. ازاد بنده ای که بود در رکاب تو. خرم ولایتی که تو آن حاسفر کنی. بیاری مستدعی هستم که در هر محالس

ومحافل يك دعای خیری در حق همه ما بفرمائید و دیگر  
 هر چه بتوانید زود تر تشریف بیاورید . . . جناب  
 ابن ابهر از یونه هند وستان بسرکار منیره خانم در طهران  
 چنین نوشته اند " جان شیرین و روح و روان نازنینم  
 آن مخدره زحمت کش و عزیزه \* غم و فراقی کش با این عالم  
 عالم غموم و گرفتاریها که می دانم از محبتی که بقانی دارید  
 از ریاد ریاض غموم و گرفتاری يك قطره و از عالم عالم دل -  
 شکستگی و احزان نذر ای درمگاتیب بیشتر نمی نویسد  
 که مباد امن بیشتر مگدوم و محزون گردم . . . بعد از برصات  
 انشاء الله امید وارم شرفیاب شده دیگره وصال فائز  
 آیم و شمارا از زحمت و مشقت که دارید و مبتلا <sup>مستخلص</sup> کنید  
 نمایم " صعود سرکار منیره خانم در تیرماه سال ۱۳۳۶  
 هـ . ش روی داد و روح پاکش در فضای جانفـزای  
 ملکوت بروان مقدس حضرت ابن ابهر پیوست همچنانکه  
 سال ها قبل حضرت عبدالبهادر تسلیت و تعزیت  
 منیره خانم پس از صعود همسر محترم وعده فرموده  
 بودند : (بقیه در صفحه ۱۹۸)

## اخبار مصور



جشن کتابخانه اراک

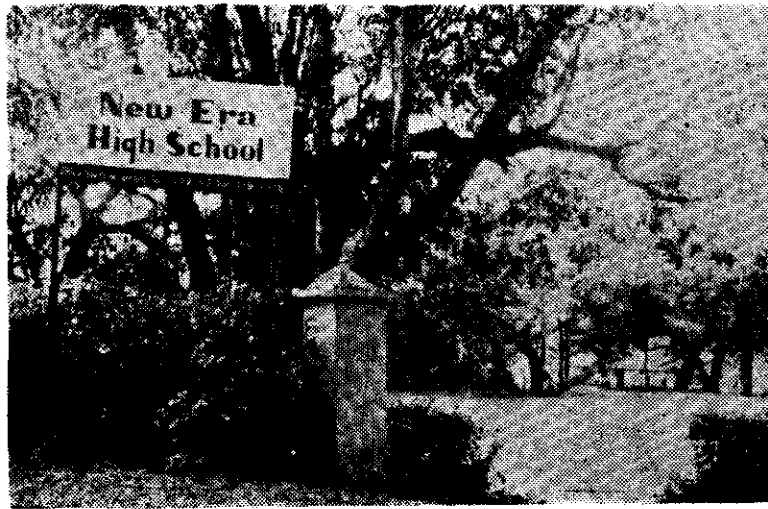




استقبال احمای پالکا در آستان سوکره از حضرت ایادی امرالله اولنگا



عکس از کنفرانس موریس



۲۵ سال قبل ۲۷ نفر از نونهالان ۴ تا

۸ ساله بهائی عند وستان در قریه  
 پنجگانی (۱) جمع آوری شده بودند  
 تا در ظل توجهات و حراست تشکیلات  
 امری عند وستان تربیت روحانی فراگیرند

### تاسیس پرورشگاه

محل روحانی پنجگانی برای تربیت  
 نونهالان مذکور پرورشگاهی تاسیس کرد و  
 روز ۳ شهرالکمال ۰۲ ایدیع مطابق  
 اول اگست ۱۹۴۵ میلادی این پرورشگاه  
 رسماً گشایش یافت .

در مراسم گشایش پرورشگاه  
 نمایندگان محفل مقدس ملی بهائیان  
 عند وستان ، اولیا ، اطفال و جمعی  
 از یاران بلاد مختلف عند وستان حضور  
 داشتند و آغاز کمیته ای برای تمشیت امور  
 پرورشگاه انتخاب شد و سپس برای کسب  
 تأیید و توفیق در انجام این خدمت  
 و همچنین جلب رضای مولای اجل ساتلگرافی  
 بحضور مبارک مخابره و متعاقب آن عرضه ای  
 مشروح و مفصل معروض گردید .  
 در حجاب تلگراف و عرضه ، تقدیمی

تهیه و تنظیم : محمد سلیم

# پرورشگاه

۱۳ ساله شد

(۱۹۴)

ساخت اقدس توتیح منیع مورخ ۱۲

مارس ۱۹۴۶ بوسیله منشی مبارک به  
 افتخار محفل مقدس روحانی پنجگانی  
 بشرح ذیل عز و صواب بخشید . ( جهت  
 نشوونما و ترقی پرورشگاه نونهالان بهائی  
 مخصوص دعائید تا از مرحمت ماکمل و  
 ممتاز شود ) .

کمیته پرورشگاه نخست ۳ نفر  
 مری لایق برای سرپرستی امور پرورشگاه  
 باین شرح انتخاب نمود .

۱ - سرکار خانم رضوان موبد زاد  
 که تحصیلات خود را در مدرسه تربیت  
 بیانیان لهران بیابان رسانده و زبانهای  
 فارسی - عربی و انگلیسی آشنائی کامل  
 داشت . و از بدو تاسیس پرورشگاه  
 تا کنون بکمال انقطاع و عشق و علاقه  
 بخدمت نونهالان اشتغال داشته  
 و در حال حاضر سمت نظامت مدرسه  
 پنجگانی را بعهده دارد .

۲ - سرکار خانم سلیمه کرمانی  
 که با معلومات کافی در خدمتگزاری اطفال  
 نقش حساسی را ایفا نموده است .

۳ - سرکار خانم گلستان معنوی که مسئولیت طباطبائی پرورشگاه را بعهده گرفته است این سلسله نفس خدوم و مخلص با اشتراك مساعی یکدیگر مأمور پرورشگاه را بعهده دارند .

یکی دیگر از موقنات مومنه فعاله که بعهده افتخار خدمتگزاری مدرسه پنجگانی را بعهده گرفتند امه الله شراگشتاسبی است . این خانم محتسرم پس از چند سال تدریس در سال اول نقشه ده ساله بحضور مبارک حضرت ولی امر الله مشرف شدند . نامبرده عشق و علاقه وافری به هجرت داشت و لسانی جرات بیان آنرا در حضور مبارک نداشت همواره در قلب خود آرزو میکرد که هیگل مبارک به هر نقطه ای اراده فرمایند هجرت نماید .

یکروز هنگام تشریف هیگل مبارک میفرمایند ( بلی شما بخدمت خود در مدرسه ادامه دهید من دعا میکنم روز بروز بر توفیقات شما بیفزاید این مدرسه تدریجاً باید دانشگاه بشود اینطور نیست ؟ ) خانم گشتاسبی چون معنی کلمه " دانشگاه رانی فهمید منظور مبارک را درک نمی کند و ما خود میگوید پس از مرخص شدن از حضور مبارک معنی کلمه دانشگاه را از جناب دکتر لطف الله حکیم خواهم پرسید . مجدداً " هیگل مبارک ایشان را مخاطب ساخته میفرمایند ( دانشگاه یعنی یونیورسیتی *University* سپس هیگل مبارک ایشان را مخاطب ساخته میفرمایند ( چه زبانهائی در مدرسه تدریس میشود ) خانم گشتاسبی عرض مینماید زبانهائی انگلیسی - فارسی هندی . هیگل انور بانهایت تعجب میفرمایند ( آیا عربی تدریس نمیشود ؟ باید زبان عربی با اطفال تدریس شود زیرا الواح مبارکه ب زبان فارسی و عربی است حتماً باید زبان عربی تدریس شود تا اطفال بتوانند خودشان الواح را بخوانند و بفهمند . از طرف من با اسم مسن بکمیته مدرسه بگوئید که يك معلم عربی برای مدرسه بیاورند و ایران مدرسه تربیت کسسه

مال احبانه بود بستند و اراده حق این بود که مدرسه بهائیان در هندوستان تاسیس شود این مدرسه تدریجاً باید دانشگاه بشود ) .

فعالیت پرورشگاه با همت ۳ نفر مربی لایق و ۷ نفر شاگرد جدی در يك ساختمان اجاره ای و اطاقه آغاز گردید . در ابتدا بمصداق بیان مبارک که میفرمایند ( دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرايط دین تعلیم دهد تا بعد و وعید مذکور در کتاب الهی ایشان را از منافی منع نماید ) .

نونهالان پرورشگاه را در محل پرورشگاه تعلیمات اخلاقی میدادند و تدریس الواح و مناجات مینمودند و برای تعلیم دروس دبستانی آنان را بیکسی از دبستانهای پنجگانی میفرستادند . طولی نکشید که آوازه " حسن شهرت این موسسه در نقاط مختلفه هندوستان طنین انداخت و تعداد بیشتری از نونهالان برای تحصیل در آن پرورشگاه نام نویسی کردند .

#### تاسیس دبستان

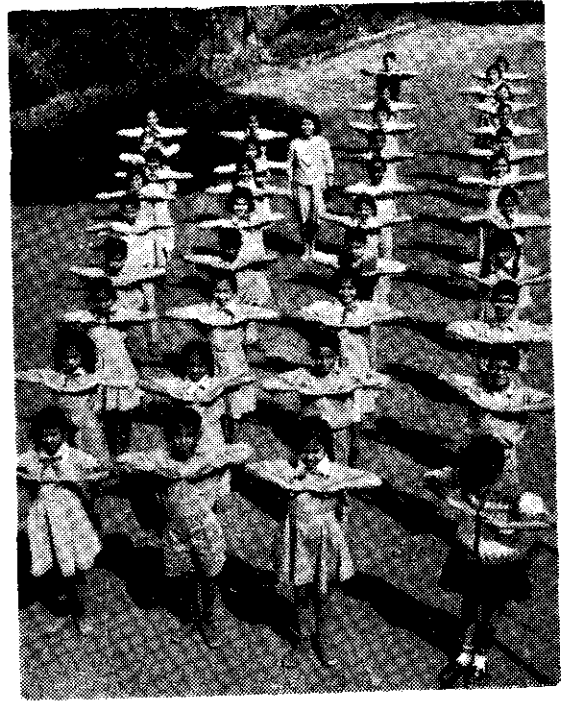
استقبال عده " زیادی از نونهالان بهائیان هستند وستان از پرورشگاه پنجگانی اولیا پرورشگاه را بر آن داشت که تاسیسات خود را توسعه دهند و محل مناسبتری اجاره کنند . در اجرای این منظور اقدامات مفصلی معمول داشتند و در نتیجه يك دستگاه عمارت ۶۱طاقه برای تعلیم و تربیت اطفال اجاره شدند و در این زمان که تعداد شاگردان به " ۴۰ نفر بالغ گردیده بود علاوه بر تدریس مسائل امری دروس دبستانی در این موسسه نیز آغاز شد بنابراین در موسسه مذکور هم تربیت روحانی اطفال کما فی السابق ادامه یافت و هم تدریس دروس دبستانی آغاز شد و هر سال يك کلاس بر کلاسهای آن افزوده گشت و پس از ۹ سال از تاسیس پرورشگاه این موسسه رسماً " بنام دبستان شبانه روزی بهائیان معرفی گردید .



جمعی از معلمین مدرسه



سالن غذاخوری مدرسه



کودکان در حال نرزش  
تاسیس دبیرستان

محل جدید بسیار مناسبی شدند .  
مکان جدید دارای اراضی وسیع و مشجرت  
و خوش منظره و باصفا میباشد در طول این اراضی دره عمیق  
و مصفای موسوم به دره کرشنا قرار گرفته که در عمق  
آن آب های متعددی وجود دارد . مکان جدید که  
حدود ۱۶۰۰ متر مربع دارد متعلق به یک خانم انگلیسی  
بود که در ابتدا چنان قیمتی برای فروش آن پیشنهاد کرد  
که احبابی هند وستان قادر به خرید آن نبودند لذا  
از آن صرف نظر کردند و متوکلا " علی الله بجستجوی محل  
دیگری بسرد اختند و حریبان اقدامات خود را برای خرید  
محل مذکور و چند مکان دیگر بحضور مبارک معروض داشتند  
و کسب تکلیف نمودند .

هیكل مبارك توصیه فرمودند که همین محصل  
اول را ابتیاع نمایند . لذا مجدداً " مذاکره خویسند  
را آغاز کردند و طی این بار نیز فروشند ه همان قیمت قبلی  
را پیشنهاد کرد لکن طولی نکشید که خانم انگلیسی  
بعلت مشافرت از هند وستان با تخفیف قابل ملاحظه ای  
تقریباً " به یک ثلث قیمت ( ۷۰۰۰۰ روپیه )  
باغ خود را فروخت .  
رایرت ابتیاع محل جدید بحضور مبارک  
معروض گردید هیكل مبارك در توقیع منیع نوروز ۱۱۰  
بدیع خطاب به احبابی شرق در این خصوص چنین  
میفرمایند :

عمارت ثانوی مدرسه با وجود آنکه دارای ۶۶  
اطاق بود بعلت استقبال روز افزون شاگردان  
تکافوی احتیاجات رانی نمود . لذا اولیای مدرسه  
بفکر محل وسیعتر و مناسبتری افتادند سعی و کوشش  
مستمر احباب و عشق و علاقه آنان جالب تائیدات  
غیبیه الهیه گردید و سرانجام موفق بخرید

۱ - قریه پنجگانی که پنجگنی هم نامیده میشود قریه ای است در جنوب بمبئی و ارتفاع آن از  
سطح دریا زیاد است . آب و هوای آن بسیار مطبوع و دلپذیر است . اطراف این قریه  
دره کرشنا راه کوه نسبتاً بزرگ احاطه کرده است - قله کوههای مذکور یکی از میان  
رفته و امروز شکل مخروط ناقص دیده میشود . بالای این کوه سابقاً در سطح  
و وسیع است که میدانهای بزرگ ورزشی در آن تاسیس یافته و مخصوصاً " مسابقات  
فوتسال اغلب در این نقاط انجام میشود .  
وجه تسمیه این نقطه به پنجگانی یا پنجگنی از این جهت است که محصور دره کوه میباشد  
گانی بزبان هندی یعنی کوه و ه بمعنای همان فارسی است . در قریه پنجگنی ۹ مدرسه  
پسرانه و دخترانه متعلق بپیروان ادیان و مذاهب مختلف ( بهائی - زردشتی -  
مسلمان - پرهیزگان - کاتولیک - هندو ) تاسیس یافته و همزار نفر شاگرد در آنها  
بکسب معارف و تحصیل علم مشغول میباشند .  
( ۱۹۲ )

(اراضی وسیعہ جهت تقویت و توسعه مدرسہ جدید التاسیس پنجگانی کہ مساحتش از ۱۰۰۰ مترمجاوز ابتیاع گردید) پس از ابتیاع این محل نونہالان عزیزنہائی و تشکیلات مربوطہ بمکان جدید کہ ازہر حیت آسایش و رفاه شاگردان و اولیا موسسہ را فراہم میکرد نقل مکان کردند در این هنگام مدرسہ ۶ کلاس ابتدائی بدبیرستان تبدیل گشت و از طرف وزارت فرهنگ ہند وستان برسمیت شناختہ شد .

### شہرت جهانی

شہرت جهانی این موسسہ امری زمانی آغاز شد کہ ہیکل اطہر حضرت ولی امراللہ در یکی از اہداف نقشہ . ۱ سالہ جہاد کبیرا کبروروحانی ذکر آنرا نمودند و در توقیع منیع نوروز . ۱۰ بدیعیہ ابتیاع اراضی آنرا اعلان فرمودند . از آن پس بہائیان عالم کم و بیش از وجود این موسسہ تربیتی بہائیسی در قریہ پنجگانی ہند وستان مطلع و آگاہ شدند و متدرجا "علاوہ بر شہرہای ہند وستان از نقاط مختلف عالم مانند ایران - عربستان سعودی - کویت - ابوظہبی - قطر - دبئی - کتیا - راس الخیمہ - تانزانیا - نیجریہ - اوگاندا - برمہ - آتن - جزیرہ رودس - هنگ کنگ - اندونزی - جاوہ - نونہالان بہائی از نژادہائی مختلفہ وادیان متنوعہ با زبانہای گوناگون در این موسسہ امری روحانی گرد آمدند و ما نہایت الفت و محبت و روح وریحان محسوس شدند و تحت نظر مربیان خود بکسب کمالات صوری و معنوی برداختند و امروز این موسسہ یکی از تاسیسات مہم فرهنگی و تربیتی و امری است .

(جناب ابن ابہر نقید ما ز صفحہ ۱۹۲)

"آن طیر و فابہ گشن بقایر و از نمود و آن پروانہ تہافت بر شمع رحمانی نمود و آن مشتاق بہ محفل نیسر آفاق شتافت و آن ماہی بدریای نامتناہی راہ یافت . لہذا محزون نباشید و دلخون نگرددید زیرا توبہ فرقت ابدی مبتلا نشدی و این جدائی در اندک زمانی است . عاقبت در خلوتگاہ حق روی اورا روشن یابی و مانند عندلیب بانغمہ و آواز در آن گلش بینی"

مجدوب بادہ عشق دلخستہ ایست و ارستہ براریکہ . ایمان نشستہ و طرف جان از جہانیان بگستہ دیرست جز خد انبند و جز خد انشناستہ ذکرش ہمہ ہوست و نگاہش در پی اوست . سرگذشت شیدائیش از خاطرہ ہا جز خاطر معبود و داستان دلد آگیش جز از دقت و عشوق محوگشتہ . صسوت ملیحش کہ روزگاری روح را بسوی ملکوت میکشانید اینست کہ جدائی ضعیف بدل گشتہ و جشمان گیرایش کہ زمانی شاہد جام بلا بود اکنون جزیش پانیند و اینست خاطراتی از آن سودائی جمال محبوب :

سالہاییش از این ازدورہ \* کودکی بیاد دارم روزی جناب ملاعلی جوینی کہ از دستان صمیمی پسریم بود ولی ما از بہائی بودنش اطلاعی نداشتیم پسندم

عده ای از شاگردان کلاسهای بالانتر



# خاطرات

## میرزا باقر خوشمشرب "مجدوب بیاده عشقی"

نوشته افروز صهبایا

داد چه نیایی داشت دیری نیاید روزی بیدرم  
را دیدم کتاب ایقان میخواند و اشک میریخت موضوع  
را پرسیدم گفت او را همانطور که خواسته بود گشتند  
وی شک او به فرمان جمال مبارک جان سپرده است.  
طولی نگشید در سبزواری و اتفاق افتاد. پدرم عموم  
را بعشق آباد برد وقتی برگشت بیمار بود یک روز مرا  
بالای سرش صدا کرد و گفت من خواهم مرد. دیشب  
خواب دیدم شیری به سبزواری آمده بود همه میگریختند  
ولی گویی او مان کاری نداشت تعبیر میکنم اتفاق شومی  
خواهد افتاد دوسه روزی نگذشت صعود جمال  
مبارک واقع شد پدرم نیز دیگر نخواست و همانطور  
که گفته بود جان داد اشکها و خونها با هم مخلوط شد

در راه منزل ما آخوندی هست که مرابه تنگ  
آورده است پدرم فوری او را شناخت و گفت او بابی  
است چطور شما با این همه علم و دانش از عهد هاش  
بر نیامده اید ملا علی فرمود چه بهتر که با اوست صحبت  
برداریم. از فردای آن روز زندگی ماعوض شده بود  
پدر همان شب تصدیق کرد و دنبال او من. ایام خوشی  
بود. جناب ملا علی شهید یادش بخیر بیاد  
راستی خادم بود - در فقر میسوخت. بحمام  
را محس نیداند آزارش میکرد ولی من هرگز او را -  
ناراحت ندیدم در او عشقی بود بخاطر دارم شیی  
به پدرم میگفت جناب ملاعباس اگر مرابردند  
شهید کنند من تا جمال مبارک امر نفرماید جان نخواهم

د نیای عجیبی داشتیم اهل سبزوار همه شادی میکردند و میگفتند رئیس بایی هامرد و راحت شدیم میخواستند شهر را چراغان کنند ولی صبح روز بعد و آمد از صبح تا ظهر آدمها را مثل برگ خزان روهم میریخت همه جابوی مرگ میداد در همان سالها دوره ناصرالدین شاه بود خوب بخاطر دارم سیدی بود که من او را سید یا حسین نام داده بودم چون هر جا میرسید نعره یا حسین بلند میکرد و شروع به سب و لعن میکرد خدا از گناهان او گذرد هر چه کرد با خودش کرد صدایش که بلند میشد بستم میله زید راستی هم روزهای وحشتناکی بود میکروزلوچی از حضرت عبدالبهار رسید فرموده بودند خون ریخته واقف ملاعلی نمایند. این دلیل بر خون بود گواهی بر تشنگی خونخوارها میداد همه احبها در منزل ما جمع بودند دیری نگذشت نایب الحکومه نام نه نفر از ما را صورت داد که باید از سبزوار بروند رفقا زود تر راه افتادند ولی من میخواستم از اوضاع برایشان خبر بگیرم لذا کمی صبر کردم ناگهان ماد روزم سراسیمه وارد شد که فرار کن شروع کرده اند سر راه يك زن کولی يك ارمنی بیچاره عوض ما گیرشان افتاده بود و خونشان ریخته شده بود میگفت برادرم را هم اینها کشته اند و تو باید زنده بمانی خیابانها خلوت بود سرعت از شهر خارج شدم هر جا که میرفتم به هر آبادی که میرسیدم از وضو خیرداشتند و مبراهم بی شناختند از تشنگی و تشنگی میسوختم حتی در استان و آشنایان را هم نمیدادند ولی بالاخره از آنجا که خدا میخواست یکی از همان آدم خورهای هشت نفر دیگر در استان را نشانم داد همه فکر کرده بودند من کشته شدم ام نامه ای به مظفرالدین شاه نوشتیم جواب رسید که سفارش شمارا کرده ایم به سبزوار برگردید ما برگشتیم اوضاع آرام تر بود ولی حاکم از ما تقاضای پانصد تومان پول میکرد گفتیم ما در راه خدا جان میدهیم ولی پول نداریم که

بشما بدیم او هم گفت خدا حافظ ما زما ماندیم و سید یا حسین خیلی اتفاقا افتاد ولی حافظه من دیگر قدرت مرتب کردن آنها را ندارد یادم هست یکروز در خواب پیام را بچند سگ بسته بودند و سگها سرا بر زمین میکشیدند و مردم میخندیدند دیگر گیروداری بود که بانا قضین داشتیم شخصی مشهوره محمد جهود یزدی از ناقضین پیدا شده بود و تبلیغات سو میکرد روزی احبها مرا به دنبال جناب میرزا محمود فروغی فرستادند تا برای جواب گوئی محمد جهود به سبزوار بیایند مجلس بزرگی بود قبل از اینکه جناب فروغی صحبت کنند گوئی یکی مرا از جای بلند کرد من که هرگز صحبت نمی کردم گفتم اجازه دهید مطلبی را عرض کنم جناب فروغی فرمودند بگو

گفتم از احبای دوره بدر صحبت کنم جناب آقا محمد رحیم را بخاطر دارم از خاطرات زمان تشریف بیسان میفرمودند که همه زائرین احضار شدند جز من و چند نفر طهرانی از شدت ناراحتی روزی تنهایی باغ رضوان رفتیم دیدیم سرکار آقا ماشی میفرمایند بی مقدمه برسیدند احبای ایران چطورند یکی عرض کرد خوبند ولی در کار هم دخالت میکنند ناگهان حال مبارك متغیر شد سیلی محکمی بگوشش زدند و از باغ بیرون رفتند فردا بحضور مبارك احضار شدیم با حالی زار و ناراحت مشرف شدیم همه با خود میگفتیم خدا یا چه اشتباهی کردیم ما را بخش ناگهان حضرت بها الله فرمودند بلی همینطور است که میگوئید ما از سرکار آقا خواهش کردیم از گناه شما بگذرند ولی شما همه احبها بگوئید مباد ابد هم را بگویند احبای باید چون يك جان باشند حال جناب آقا محمد شما که بد دیگران را میگوئید چگونه حقیقت گوئید و بعد نشستیم تا مجلس بهم خورد احبها را بغل گرفته میبوسیدند بعد ها این مطلب حضور حضرت عبدالبهار عرض شده بود فرموده بودند ما او را از جای بلند کردیم بعد خیلی اتفاقا افتاد باید راحت شدن از دست اعدا به عشق آباد رفتیم



# گفتنی بگو بپر

محمود کیاوش

گفتنی بگویم

یا آنکه خود گفتم که باید گفتنی را گفت .

اما در آن وقتی که من از خود برون می آمدم

تنها

آنان

در خود فرورفتند .

من روبرو شان ایستاده

پرده از پنهان گشاده

باز آنان تمام را یابند

با خیال جستجو رفتند .

من چه می گفتم که می شایست

یا چه می کردم که می بایست ؟

PORTALS TO FREEDOM

PORTALS TO FREEDOM

در تاریخ امر مقدس بهائی به نفوسی برمیخوریم که قبل از ایمان  
 دارای شئون و مقاماتی بوده اند ولی پس از استماع ندای الهی چنان منجذب  
 شده اند که دست از جاه و جلال شسته بجان خدمت آن محبوب امسکان  
 برداخته و گاه جان و مال در راه عشقش باخته اند .  
 چنین نفوسی از خود گذشته در صد رظهرورد رمهد امرالله فراوان بوده اند در غرب  
 نیز باین گونه عشاق پاک جان بسیار برمیخوریم .

در امریکا کشیشی عالی مقام و دانشمند بنام ( هوارد کلی آیوز )  
 میزیست که در ( کلیسای اخوت ) وعظ میکرد و سمت ریاست آن معبد را  
 داشت دست تقدیر ویرانه حضور در جلسات خطابات مرکز میثاق رهنگار گردید  
 و از همان ابتدا چنان شیفته و فریفته \* آن طلعت بی مثال شد که سر از بساط  
 نشناخت و چون پروانه گرد جمال محبوب به پرواز درآمد .

( هوارد کلی آیوز ) کیفیت این دیدارها و مفروضه ها و مراتب سیرو  
 ارتقا روحانی خود را در کتاب شیرین و دلپذیر خود بنام " اسوایب بسوی  
 آزادی ( ۱ ) " برشته تحریر کشیده است . این کشیش پاکدل که در س  
 عشق و محبت در مکتب مسیح آموخته و آئینه قلب را با صیقل تعالیم حضرت  
 روح جلا داده بود به محرد ایننگه پرتوی از شمس حقیقت به روشن افتاد  
 سراج دلش روشن شد و بی تامل سرد رقدم مرکز میثاق نهاد و شیفته و فریفته  
 تعالیم اب بزرگوارش گردید و قیبه \* عمر را به خدمت و اشاعه امر الهی  
 پرداخت .

حضرت مولی الوری در یکی از الواحی که بافتخاروی صاد فرموده اند  
 چنین میفرمایند : " . . . من در حق تود عانمودم که کشیش معبد ملکوت  
 شوی و منادی رب الجنود گردی و صومعه ای در آسمان بسازی و دیری در جهان  
 لا مکان تاسیس کنی در جمیع امور نفعات روح القدس موبدگ سردی

( ۱ ) مترجم محترم نام این کتاب را با فارسی ( درگاه دوست ) نامیده اند .

وچنان برافروزی که چشم های سایرکشیشان خیره گرد و جمیع تمنای مقام تو نمایند . . . . \*

براستی این دعا مقرون به اجابت گردید و این کشیش کیسای ناسوت با خدمات جاودانی خود که با مرماک آسمانی نمود (کشیش معبد ملکوت) و (منادی رب الجنود) شد و در رقیه ایام حیات با تفاق حرم محترمش در دیار غرب به سیروسفر و اشاعه تعالیم امرمک تندر برداخت و صدق بیان حضرت مولی الوری گردید .

اینهمه شعراء و نویسندگانی که درباره حضرت عبدالبها کتابها نوشته و اشعار سروده اند هیچکدام از آثار و اشعار آنان به پای لطافت و وقت توصیف هائی که ( آیوز ) عاشق سودائی از حالات و حرکات و سکنات محبوب خود نموده نمیرسد . باین جملات خوب توجه کنید :

\* . . . در حالیکه بایشان بی نگرستم و نهراشک جاری بود و وضعت مبارک را بر چشمان من گذارده اشکم را پاک فرموده که گریه نکم و همیشه شاد و مستبشر باشم . بعد همیکل مبارک خندیدند . چه خنده ای مانند خنده کودکان بلند و برقهقهه بود گوئی در آن حال یکی از بهترین داستانها را با خاطر آوردند داستان شیرین والهی که فقط خودشان میتوانستند تصور فرمایند . . . \*

\* . . . آنچه در سراسر عمر آرزوی وصول بآن را داشتم در همیکل مبارک یافتیم کمال در گفتار و کردار و جمالی که کلام و آهنگ قدرت توصیف آنرا ندارد این آهنگی است که تا اعماق قلب فرو می رود و قدرتی است که انسان را کمال راحت و اطمینان می بخشد و حالتی است که از دیدار تعال حضرت موسسی که ساخته دست ( میکل آنژ ) و با تماشای قابلی (متفکر) اثرینجه های قوی ( رودن ) در انسان پدیدار میگردد . در همیکل مبارک حکایت از آنرا و اشاره کمال نبود بلکه مرجه بود کمال محض بود . . . \*

کتاب " آیوز " یک اثر منثور نیست سراسر شعراست و عرفان بلکه از هر شعری لطیف تراست شرح عشق و شیدائی و دلباختگی وی به طلعت میثاق است که در قالب جملات و کلماتی دلنشین و شاعرانه بیان شده است . نویسند در سراسر کتاب با لطیف ترین توصیف ها و رقیق ترین احساسات بشرح لحظات و دقیق سفر مرکز میثاق به امریکای پدیدازد .

در فصل اول و دوم به سوابق روحی خود و تشرف به حضور حضرت مولی الوری و حالات و سکنات آن همیکل مکرم و شرح ترقی روحانی خود پرداخته

است. در فصل سوم سخن از غنای حقیقی - قدرت و انقطاع بمیان آمده فصل چهارم به جذب به کمال و عنایات مبارک به اطفال فقیر و سیاه پوست و فصل پنجم و ششم به ایراد خطابات مبارکه در کیسای اخوت و برخی از توقیعات آن حضرت اختصاص یافته فصل هفتم به ازدواج در ظل نظم بدیع و مزایای ازدواج بهائی و توصیف یک ازدواج که حضرت مولی الوری عاقد آن بوده اند حصر شده و فصل هشتم تا دوازدهم کتاب بشرح خطابات مبارکه در بلاد امریکا و جزئیات بعضی از آنها و برخی از تعالیم بهائی و مصائب وارده بر هیکل اطهر و همچنین مدارج ترقی و تعالی روحانی نویسند و اختصاص داده شده است.

در فصل سیزدهم به بیان برخی از فضائل هیکل مکرم میثاق و خضوع و عبودیت و مقامات عالیه ایشان اختصاص یافته و در فصل چهاردهم آخرین بیانات حضرت عبدالبهادر امریکا هفت امتیاز تعالیم این دور مقدس - شواهد نظم بدیع جهان آرای الهی و در فصل پانزدهم از ایمان کامل نویسند به امر مبارک و الواحی که پس از سفر امریکا با افتخارش صادر شده سخن بمیان آمده است. در خاتمه کتاب نویسند و بار دیگر عنان قلم را بسوی کوی محبوب رها کرده و از عشق و دلدادگی خود و کمال و جمال بی حد و حصر معشوق داستانها بازگفته و سرانجام سخنان دل انگیز خود را با این کلمات بی پایان می برد :

" . . . این بود داستان زندگی انسان کامل ولی نه آنطور که ایشان بود بلکه تا آن حدی که در سرگذشت من تاثیر و نفوذ فرمود . . . چه افتخاری اعظم از این وجه موهبتی اکبر که من مدت هشت ماه مشرف بزیارت مظهر ظهیر این عصر نورگشتم و ما ایشان یعنی حضرت عبدالبهادر مجالس شده هم صحبت بسودم ایشان مرکز عهد و بیمان الهی و مثل اعلای تعالیم سامیه حضرت بهاء الله بودند و احیای خود سبب گردید که عظمت و جلال ملکوت الله بر روی زمین ظاهر و عیان شود . انسان کاملی را زیارت کردم که بصورت ظاهر در قمیص بشری بود و هر چند در جهانی مملو از اغتشاش و تشوش زیست میکرد ولی باطنا "بدون ادنی شك و تردیدی دایما" در جهان حقیقی و عالی اعلی از ما بسر میبرد . جمیع افکار و عواطف و اعمالشان از عالم نور الهی سرچشمه میگرفت و امری که در زندگانی حضرت عبدالبهادر آن نائل شدم بی اندازه سبب الهام و تشجیع من گردید این بود که ایشان به یقین مبین میدانستند که شما و من جز مردمان معمولی این دنیا هستیم و ایمان ممکن است که بجهان لاحد الهی وارد شویم و ما همان روح عظیم - ربانی کار کنیم و زندگانی را ادامه دهیم . آنانکه این داستان را با چشم دل مسی خوانند ممکن است به لعمه ای از آن نور فائز گردند و بدانند که ابواب جهانهای

پرانوار خد اوندی همه گاه برای بند گانش بازا ست و برای جمیع میسر است  
دارای حیاتی الهی شوند برای هر فردی ممکن است از این دروازه عظیم  
بگذرد و جهان آزادی را بدست آورد و الی الابد در آنجا بیاورد بدین امید است  
که داستان خود را سرودم .

چنین بود خلاصه کتابی که این (کشیش معبد ملکوت) در وصف  
مرکز میثاق نوشته و با جملاتی که از روحی پراحساس سرچشمه میگرفته بشرح  
ترقی و تکامل روحانی خود در مدارج عشق و عرفان پرداخته تا سرانجام موفق به  
ایمان کامل و شناسائی مظهر ظهور و مرکز میثاق امرش شده و با اینکه خود قبیل  
از ایمانیکی از روسای دیانت مسیح بوده به اطاعت امر الهی گردن نهاده این  
بندگی و عبودیت را برای خود افتخاری ابدی و سرمدی شمرده است .

بنظر من این کتاب در عالم بهائی بعنوان يك اثر لطیف و شاعرانه  
اثری که نویسند ه آن چون نقاشی چیره دست حرکات و سکنات و روحیات  
طلعت میثاق را بدقت نقاشی کرده باقی خواهد ماند .

این کتاب را ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بفارسی ترجمه  
کرده و محرک این کار را در مقدمه کتاب چنین ذکر می کنند :

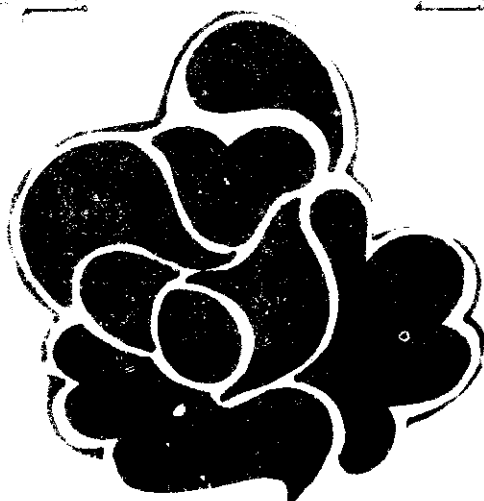
(( جوانان عزیز که دلها و قلمها شکسته و زندگی خالی از خوار و خاشاک  
هوا جس و اوهام را بدرگه دوست می گذارند به یقین مبین بدانند که دستهای  
مکرم حق همیک را از خاک برداشته در اوج افلاک آسمانهای خدمت  
و هجرت ابر رحمتی میفرماید که سرزمینهای خشک و سایر آبیاری نمایند و جهان  
تیره و تاریک برودی آینه ملکوت اسرار سازند و با هم عالیه خویش نری راه نریا  
رسانند . بدین امید ترجمه این کتاب را که نویسند ه آن کشیشی نامدار و مدتها  
معتکف درگه حضرت مولی الوری در اسفار غرب بود و با جهانی از مهر و بندگی  
و قلبی آکنده از آرزو و امید بفرود عزیزان دل و جان جوانان عزیز کشور مقدس ایران  
تقدیم میگردد . . . . ))

پس از نقل سطور فوق هرگونه تعریف یا توصیفی برای ترجمه کتاب  
(درگه دوست) که اخیراً "نشر گردید" و زائد بنظر میرسد و یقین است عموم  
یاران الهی مخصوصاً "جوانان عزیز" که این اثر نفیس بخاطر آنان ترجمه شده  
چه لذات روحانی که از مطالعه مکرر آن خواهند برد .

# راحت دل

زهی مهبت آرام جان راحت دل  
 به موت بریشان مراجع خاطر  
 نگوسم که بی مهربی اما ننداری  
 بغیر از دل من که دیده است صیدی  
 تو را نمی نامم « آتشین بی  
 اگر آگه از حال او ماندگانی  
 گفتم که از من بریدی و رفتی  
 تو چون بی روی گوی و جانم از تن  
 تو شه بازی و عاشق سعاد شده

فراق تو دشوار و وصل تو مشکل  
 به ریت غمروزان سراشم محفل  
 سر مهربانی به مفتون بیستار  
 شتابان بخان سوی میاد تستان  
 مرامانده ز اشک روان بسای در گل  
 بگسوتایرانند آهسته محفل  
 بگسوتایرانند آهسته محفل  
 توجهن بی روی گویا مرا که عاشق  
 منم طائر سرخسته \* نیم بسمل





کلاس هفتم درس اخلاق پیرانشهر - رضائیه سال ۱۳۶۶ بدیس - ع



کلاس تزئید معلومات پیرانشهر - رضائیه



کلاس امری جوانان یسزد



مدرسه تابستانه طهران



کانونشن محلی اورورو- بلیویا



۱ - جناب امین الله ماندگاری از مهاجرین عزیز اروگوئه ضمن نامه " محبت آمیزی می نویسند :



اخیراً " محفل مقدس روحانی ملی بهائیان اروگوئه با حضور و نفر از اعضا هیئت مشاورین قاره جنابان اتوس کوستاس ( *Atrios Costas* ) و هوسر دانبار و بعضی از اعضا هیئت معاونت و جناب جری بلگی ( *Jerry Bagley* ) مهاجر و قهرمان تبلیغ د ستجمعی در اکوادور جلسات متعددی تشکیل و برای شروع تبلیغ د ستجمعی در اروگوئه مطالعه و مشورت گردید حضرات اعضا هیئت مشاورین اطلاع دادند که در یک هفته تعداد احبای آروانتین به د و برابر افزایش یافته است و در اروگوئه نیز باید تبلیغ د سته جمعی آغاز گردد ضمن تحقیق معلوم گردید در اروگوئه که برخلاف کشورهای این قاره اثری از هندیان نیست و از د ملیون و نیم نفر جمعیت آن د و سوم در ریاستخت و قیسه در شهرستانهای معدود و قلیلی در نقاط پراکنده ساکنند با وجود این تصمیم گرفته شد ابلاغ به جمع تجربه گردد لذا هیئتی مرکب از هفت نفر از احبای کشورهای مختلف از جمله امریکا - اروگوئه - آروانتین - اندونزی و ایران انتخاب شدند و سرپرستی جناب اتوس کوستاس نیمه شبی یابها - الابهی گویان عازم نقاط شمالی کشور گشتند روز بعد به شهری بنام *MEL0* وارد شده و هر د و نفر با هم در نقطه ای مشغول تبلیغ شدیم وقتی شب هر کدام تعداد مقبلین جدید را گزارش دادیم معلوم شد بیست نفر تصدیق نموده اند قلوب همگی ملو از سرور و حبور بی پایان گشت و در حالیکه سرود الله ابهی را بصدا میبلند میخواندیم بشهر مراجعت نمودیم روز بعد با اتوس عازم دیاردیگری که یک قریه بود شدیم در این قریه همه پروتستان بودند که اغلب حتی حاضر به مذاکره نشدند با وجود این هفت نفر تصدیق نمودند شب نیز حضرات مصدقین و جمعی دیگر از اهالی را به مسافرخانه دعوت نمودیم و اسلاید های مقامات متبرکه را نشان دادیم جمعی مجذوب شدند و تقاضا نمودند باز آنها را ملاقات نمائیم صبح روز بعد از این قریه حرکت کردیم و بعد از چهار ساعت بشهر دیگری وارد شدیم و از آنجا به دی واقع

در پنج کیلومتری رفتیم در آن ده تیز عشت نقر تبلیغ شدند و به این ترتیب در مدت چهار روز جمعا ۳۰ نفر در ظل امرالله وارد شدند و مقدمات تاسیس محفل روحانی محلی فراهم گشت که انشاء الله با سفرهای بعدی تکمیل خواهند شد هر چند تعداد قبیلین جدید نسبت به قبیلین دستجمعی سایر کشورها چندان زیاد نیست اما برای آروگوشه و شرایط خاص آن بسیار با اهمیت و موفقیت آمیز است . این تجربه نشان داد که در اینجا نیز میتوان اقدام بسه تبلیغ نمود و به موفقیت های شایانی نائل گشت .

۲ - جناب دکتر هوشنگ معانی از ایپس ویج IPSWICH مرقوم میدارند :

در اقامت مرتفعی مشرف بدریای اتلانتیک ساختمان مدرن و زیبای کالج محلی در روزهای تعطیل تابستانی به محل تشکیل مدرسه تابستانه بهائیان انگلستان اختصاص یافته بود . این دهکده زیبا و تاریخی HARLICH نام داشت که در شمال غربی کشور در سریتانیای کبیر قرار دارد . مدرسه تابستانه که متجاوز از صد نفر جوان بهائی را سرگرم پرگرام جالب و آموزنده و هدفگی خود ساخته بود علاوه بر قسمتهای معینی از معارف امریه که بطور مرتب در ساعات مخصوص در آن تدریس میشد اوقات زیادی هم بعد از اکران آزاد و مشاوره در امور تبلیغی اختصاص داده بود که از نظر تشریک مساعی عمومی و بالاخص جوانان بسیار مفید بود . حضور جناب سمیل SEMPLE عضو محترم بیت عدل اعظم و همسرشان که در وران مرخصی خود را در این کشور میگذرانند بسیار معتنم بود . فراست و کیاست و فعالیت و متانت و در عین حال فروتنی و گشاده رویی ایشان که هم در مذاکرات آزاد به سؤالات متعدده حاضرین جوابهای کافی و مقنع داده و مستمعین را شاد و خشنود میساختند و هم بسرپرستی اطفال و تدریس دروس اخلاقی میادرت می ورزیدند واقعا نمایان و مشخص بود . از کمک به تنظیم امور آبدارخانه هم که افراد داوطلبانه و به نیت در آن شرکت میکردند بی نصیب نمی ماندند .

در این کلاس عده ای از دوستان غیر بهائی هم حضور داشتند که از همان روزهای اول معلوم بود چگونه تحت تاثیر محیط پاک و بی آلایش و مملو از صفا و مکارنگی مدرسه قرار گرفته اند .

روز سوم بود که جوانی انگلیسی که همسرش بهائی بود اظهار تصدیق کرد و در حالیکه اشک شوق از دیدگانش جاری بود به دوستان متعددی که دست او را صمیمانه میفشردند و ماوتبریک میگفتند و او را راعوش محبت گرفته بی بوسیدند پاسخ میگفت .

در آخر هفته اول والدین و دختر مسیحی که بدعوت یکی از دوستان تازه تصدیق بعد رسیده بودند با هم مبارک مومن شدند سرور و حبور حاضرین از این خبر بهجت اثر و صنف نکردنی است تبلیغ جالب تائید است و شور و نشاطی که در اثر تصدیق یاران جدید با همسر

مبارک به احباء می بخشد چرخ تبلیغ را بحرکتی سریع می کشاند و مورث ترقیات و فتوحات روحانی بیشتری میگردد .

هنوز روزهای آخر این دوره پر خیر و برکت بپایان نرسیده بود که خانم جوانی از اهمل آلمان که با همسر ایرانی خویش توفیق شرکت در مدرسه رایافته بود ند بشرف ایمان و تصدیق امر حضرت منان موفق گشت . خاطرات دلکش و قوای روحانی منبعث از این اجتماع نورانی را بوصف نتوان آورد شکی نیست که این مرکز موجب پیدایش امواج روحانی شده که امید است دامنه اش بتدریج وسیعتر و محیط تاثیراتش فراختر گردد .



آهنگ بدیع : موفقیت بیشتر هر دو مجاهد عزیز فوق الذکر را از درگاه الهی سائلیم .

(بقیه از صفحه ۲۰۰ خاطرات جناب خوشمشرّب)

در آنجایی که از دست رفت باز به سبزوآر برگشتیم تا توانستند ازیت گردند هنوز هم میکنند باز هم بد میگویند ولی دیگر گوشه‌های من عادت کرده اند برایم مثل شهد و شکرست زیرا به خاطر اوست به خاطر کسی که جان من ارزش ندارد در راهش رانداشت .

آنگاه جناب خوشمشرّب با صوتی لطیف صدابه مناجات بلند فرمودند خاطرات ایشان در مورد جانفشانی دیگر بس جانگداز بود افسوس که قلم را قدرت بیان نیست و این خلاصه کفّاف چنان حکایات را نمیدهد .

به پایان لایحی را که از قلم مبارک حضرت عبدالبها بافتخار جناب میرزا باقر خوشمشرّب صادر شده زینت بخش این شرح خاطرات مینماید :

هو الله

" ای مجذوب بادهء عشق خوشابحال تو خوشابحال تو که محو جمال بی مثال شدی از بحر آمال مستغرق گشتی - از دست ساقی بقا کاس و فانوشیدی و در جشن السّست سرمست گشتی در حلقه روحانیان دری زدی و تگای بود میدان امتحان نمودی در این عصر عنایت جهدی بنما و کوشی کن تا از مشاهیر عصر توحید شوی .

والبها علیک ع



## یکی از نامه های جناب ابوالفضائل

هو العزیز الکریم

روحی لحضرتک الفدا پس از ثنای حضرت رب العالمین و عرض بوقت در محضر اطهر اقدس ملاذ من فی السموات والارضین معروض میدارد رقیه کریمه آنحضرت که حاوی مراسلات بود و مشعر به تشریف فرمائی حرم تقدیس و طهارت بمصاحبت حضرت افغان سدره مبارکه آقای آقامیرزا محسن روحی و ذاتی لعواطفه الکریمه فد اصول یافتند و از صحت و سلامت و اجتماع و احتفال و سرور و حبهورتان ببشارات وارده از ساحت اقدس اطلاع و شکر گذاری حاصل گشت و همان روز از طرف پیرت سعید از جناب آقا سید اسد الله قهی روحی فد امکاتیب عدیده که کل میسر بود یاخبار ساحت اقدس رسید و چون البتّه تفصیل ورود مبارک را و تاثیرات اقدس در آن بلاد و بیانات مبارک در آن محافل خدمت حضرت افغان روحی لمکارم ذاته الکریمه فد انوشته اند و آن محبوبان اطلاع دارند فانسی جسارت بعرض تفصیل نمی نماید ولی این گمّه را مختصراً "معروض میدارد (زهسی نیک بختی غربیان) خواستم بنویسم (وزهسی بد بختی شرقیان) باز دیدم نظیر مبارک حضرت مولی الوری ارواحنا له الفدا هنوز از توجه به عنایت و مکرمت بشرق انصراف نیافته است وجود اقدس مصداق کریمه ییوقد من شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه ولا غربیه است این همایون درخت البته ظل مرحمت و عنایتش بر شرق و غرب گسترده است هر چند ما گناه کاریم لکن بذیل مبارک امر تمسک و در سایه این شجره مغروسه در قطب جنت پناه آورده ایم . آه چگونه بیچاره شرقیان نتالند و نزارند که در حینسی که اهل عالم از دور خود راز آثار لذیده شهید این سدره مبارک بهره ور میدارند و در خیمه وحدت و آسایش در میانند اهل . . . مثل گرگان گرسنه احبّاء اله را بساره بطره میکنند و اهل . . . در کوچه و بازار فریاد میزنند این است حال اغنام الله در بلاد شرقیه . . ."

# قیمت جوانان

فہرست مطالب

سوح از حضرت بہاء اللہ

دیزی گیلسی -

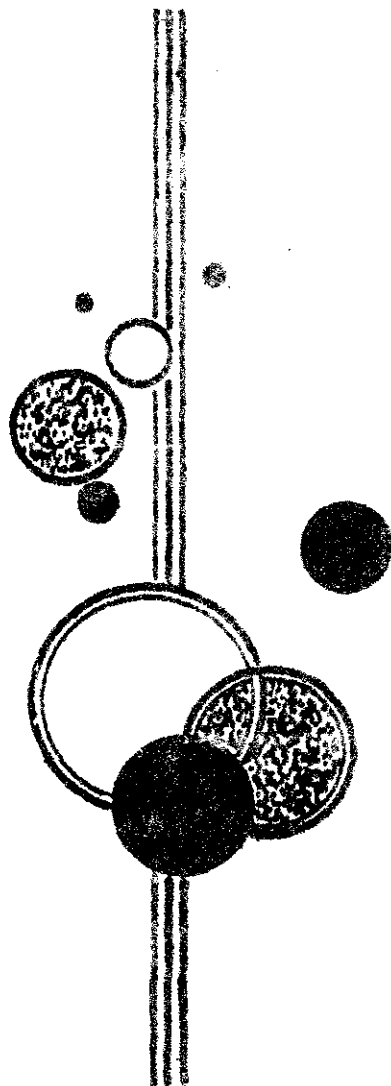
لطیف چون هوا مشتعل چون نار (۲)

پیام لجنہ جوانان بہائی نیام (نیجر)

شعر

دیدار کودکان دبستانی از مشرق الاذکار

ولمت

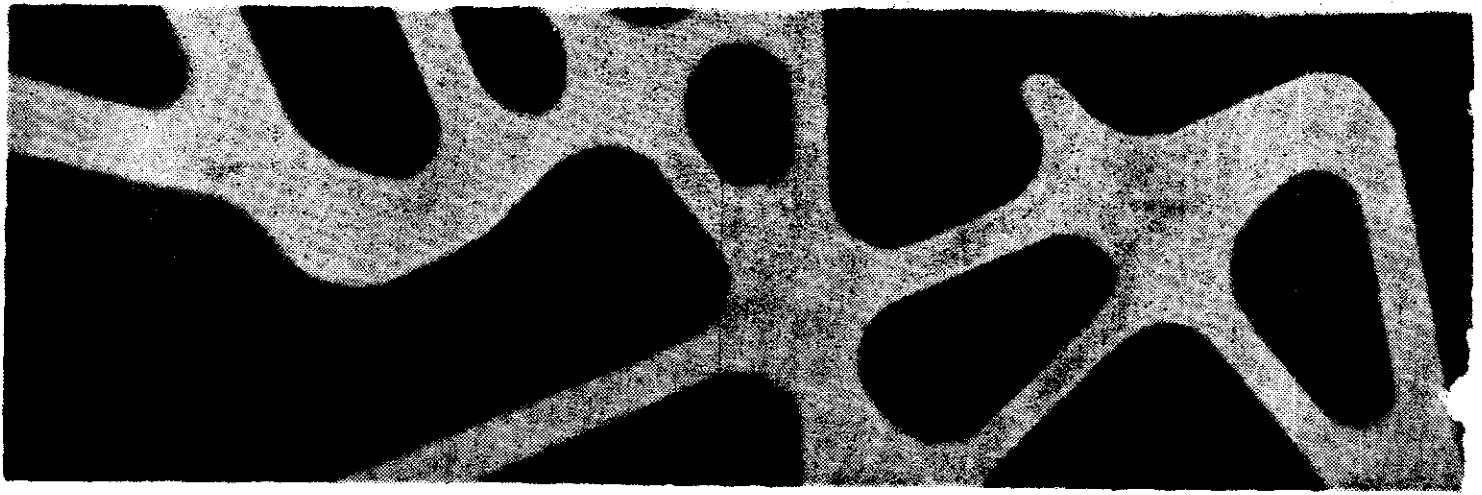


حضرت برحقا پیر مہربانند

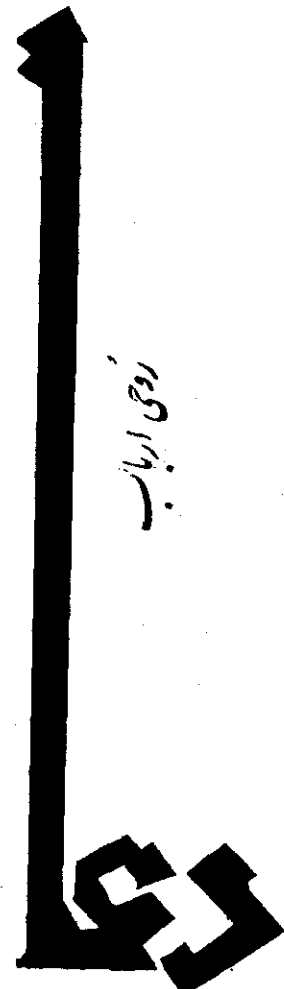
ہر نفس کہ شجر محبت را درستان طلع جو کاشتہ باید اور احتوط نماید

وز در باران از کار سیراب دلا و از خاکشاک نفس و مہر پاک

کند از نیت شجر حکیم دنیا



خداوند تبارك و تعالی به ماقوه \* نطق و بیان عنایت فرموده و ما را اشرف  
موجودات و اكمل مخلوقات نامیده زیرا میتوانیم نوایا و مقاصد خود را با همه نوع انسان  
خوش بیان کنیم و موافقت و معاشرت آنان بهره و نصیب و اغریبیم . سخن گفتن  
و شنیدن و درك کردن یکی از نعم و آلاء بزرگ الهی است که آنرا نتوان حقیر شمرد .  
با هر کس نوی سخن میگوئیم و منحوی از انحاء آنچه را در دل پندمان داریم  
و در مغز میپروزانیم در قالب الفاظ ترتیب داده و سماع مخاطب خود میرسانیم  
با کدک سبق خوان نوی و ما مرد مجرب زمان نوی دیگری صحبت و گفتگو میبرد ازیم  
و در دل شاد و مسروریم که حق جل جلاله بصرف فضل و عنایت خوش این عطیه گبری  
را با ارزانی داشته و با این موعبت عظمی ما را از سایر موجودات ممتاز و مشخص فرموده است .  
آیا هیچوقت فکر کرده ایم که در ساعات شبانه روز باید اوقاتی را هم برای  
راز و نیاز زد رگه خداوند بی انباز تخصیص دهیم و شکرانه این همه مواهب که من در دنیا  
استحقاقی برای ما مقدر داشته با او به بیان مافی الضمیر سرد ازیم ؟  
جوانان و نوجوانان عزیزی که به کلاس درس اخلاق رفته اند جزود روس خود  
باین حقیقت بی برده اند که هر مومن بهائی باید در شبانه روز اوقات را در کمال خضوع  
و خشوع و تضرع و ابتهال به دعا و مناجات برد از و ما خالق قدیر راز و نیاز قیام کند .  
این وظیفه جزه مخصوص مبارکه است و تخطی و عدم احراي آن بنص صریح  
و قاطع الهی عدم وفای بعهد و بیمان الهی است .  
چه لذت بخش است اوقات را که انسان دست تضرع بیارگه تقدس  
الهی در ازود مقام شکرگذاری باین رازد مساز میشود .  
" از توام و ستوا دم قلبم را بشنو معرفت منیر فرما . . . " و یا از خدا رجا مینماید  
که " . . . پروردگارا وجود کل از وجودت موجود از حرکت محروم مفرما و از دریای رحمت  
منع مکن . . . " .  
" و یاد مقام تجلیل از عظمت و بزرگی خالق عظیم میگوید : " توفی آن سلطانی  
که سلاطین عالم نزد اسمی از اسمائیت خاضع و خاشع . . . "



روحی از نیاز

و با باین حقیقت و کیفیت اعتراف و اقرار مینماید که : " چنانها از تو اقتدار هـ  
در قبضه ، قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و مقام و رقعناه مقاما " علیار سـ  
و هر که را ببند از زخاک پیست تو بلکه هیچ از او بهتر . . . "

در موقع تلاوت این مناجات باین تنگه واقف میشود که عزت و ذلت در قبضه  
قدرت الهی است و هیچ امر دیگری جز اراده مطلقه الهیه در ارتقاء و یا انحطاط دخالتی  
ندارد . . .

همچنین در موقع تلاوت لوح احمد که یکی از الواح مهیمه آن منجی ام است  
و هتیکه باین بیان میفرماید :

" . . . فوالله من كان في شده او حزن و فقر " هذا اللوح بصدق مبین یرفع الله حزنه  
و کشف ضره و یفرج کربه و انه لهو الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین . . . " در  
موقع تلاوت این لوح انسان تسکین خاطر پیدا میکند و احساس مینماید که با زیات این  
لوح حزن و الم ارفع و زائل میشود .

احبای غرب برای لوح احمد و سایر مناجات ها و ادعیه مبارکه اهمیت  
زیادی قائل هستند اغلب در جلسات " هل من فرج غیر الله قل سبحان الله  
گل عباد الله و گل بامر قائمون راد در نهایت خضوع تلاوت مینمایند و طلب تائید و توفیق  
می کنند .

مناجات ها و ادعیه شفا راد رکمال تضرع تلاوت می کنند و عقیده مخصوصه اجرای دعا  
و مناجات دارند .

در آثار مبارکه ادعیه و مناجاتهای زیادی داریم که هر یک شان نزول خاصی  
دارد . و صاحب شریعت در نهایت صراحت تلاوت آنها را به مومنان و باران الهی  
توصیه میفرماید .

ای کاش گلیه جوانان عزیز بهائی بزبان فصیح عربی آشنا میشدند و به تلاوت  
آیات و الواح و آثار و ادعیه و مناجات میبردند و آنگاه باین حقیقت می میبردند که  
چقدر آثار الهیه شیرین و مرحلوت است .

ملاحظه فرمائید در عین یاس و نومیدی و هتیکه تلاوت میفرمایند :

اللهم یا الهی و سیدی و سندی و علیک اعتمادی و اتکالی و بحبل فضلك تشبثی و بسباب  
احدیتک توسلی و منفعات قدسک حیات قلبی و خدمات جمال وحدانیتک و لیس  
نوادی و بالانوار المشوقه من افق فردانیتک فرج روحی و سه نسائم



مهب عنایتك اهتزاز قبولی و تجلیات ملكوت رحمانیتك انبساط ذاتی و  
بتائیدات ملك الاعلیٰ نصری و طوقی و توفیقات ملكوتك الابهی ظفری و سموهستی  
و حبك نجاتی و معرفتک حیاتی و معونتك نیاتی و مقیض غمام خودك رواه غلتستی  
و زلال عین فضلک بر دل جستی و در باق گلچین غنای غلتستی . . . . .

احساس می کنید که قلبتان روشن شده است ؟  
چقدر این مباحثات بر خلوت است در چنینی که قلب از محن و آلام ایمن  
دنیای فانی آررد شده و موعیه غم و احزان صحنه دل را مانند آبی پدیدانید و در این موقع  
دست تضرع به بارگاه عزادیت درازی کنیم و در حال خضوع و خشوع باین مضمون با خدا  
براز و نیاز سپهر داریم :

" ای خدای من و آقای من اعتماد و اتکال من بتو است . تو سل من بسباب  
احدیت تو است و حیات دل و جانم بتفحات قدس تو و شوق و طوبه قلبم به جذبات  
جمال وحدانیت تو و سرور و انتبساط روحم آنواری است که از افق فردانیت تو اشراق  
نمود و جنبش و اهتزاز وجودم منبعت و ناشی از نسائم عنایت تو . . . ای خدای من  
موفقیت و نصرت و طوکل من به توفیقات ملا . اعلای تو است و فتح و ظفر و بلند می همتم  
بتوفیقات ملكوت ابهای تو نجات من به محبت تو و زندگان من به عرفان و شناسائی  
تو است و بیاعتنا و استقامت من به عنون و عنایت تو . . . "

چه نیکوست حال جوانانی که از همان بد و کودکی خلوت بیانات الهیه  
را درک کنند و اهمیت و مقام دعا و مناجات را بنحو شناخته بدانند و اوقات مخصوصه ای  
را که برای این امر مهم تخصیص داده شده فراموش نمایند و آنگاه نصرت الهی بآنچه  
رضای حق است قیام کنند یقیناً " این هموس در دنیا و مقبوس موفق و مومندند و در ریشگاه  
حق جل جلاله عزیز .

قدری تمعن در این مسئله ما را از بسیاری ناراحتی ها و نگرانی ها نجات می بخشد .



دیزی

گیلسپی

## DIZZY GILLESPIY

نوشته دیانانورمن  
ترجمه و تلخیص : دکتر عزت الله فروغی  
نقل از مجله ( SHE ) جولای ۱۹۷۰

گیلسپی را همه می شناسند او یکی از بزرگترین نوازندگان  
ترومپت در تاریخ موسیقی جاز است . گیلسی و مردانی  
نظیر چارلی پارکر CHARLIE PARKER  
فقیه ساکسوفونیست مشهور چهره موسیقی جاز

" موسیقی جاز بیشتر به روحانیت میگراید  
من تا کنون موسیقی آنی که بگوید بخدا اعتقاد ندارد  
ندیده ام " این از جمله سخنانی بود که از دیزی گیلسی  
( DIZZY GILLESPIE ) شنیدم

راد رساله‌های بین ۱۹۵۰-۱۹۴۰ زبکی عوض کردند  
در سفر اخیر گیلسی به انگلستان وقتی شام را با او صرف  
میکردم تغییر محسوس در او مشاهده نمودم. او دیگر  
راجع به خودش و یا موسیقی محبوبش سخن نمی‌گفت  
بلکه درباره‌ی مطلبی بسیار مهم‌تر درباره‌ی دیانت حدیث  
سخن می‌گفت. دو سال قبل در سن پنجاه سالگی  
دیزی گیلسی به دیانت بهائی مومن شد. دیسانت  
بهائی یکی از سریع‌ترین ادیان جهان است  
اساس اعتقادات دیانت بهائی بسیار روشن است  
این دیانت می‌گوید که حضرت ابراهیم - موسی  
کرشنا - بودا - زرتشت حضرت مسیح و حضرت  
محمد همه پیامبران خداوندند و آخرین آنها حضرت  
بهاء الله است که در قرن گذشته اساس وحسبیت  
عالم انسانی را تعلیم فرمود.

با گیلسی از طریق فیلیپ هینتون آشنا شدم. هینتون  
آبجور جوانی است که بصورت روش‌پرست و ترقی‌میل‌پرود  
و در سال جاری نیز درخششی چشمگیر داشت او همسرش  
آن (ANN) با نهایت جدیت به دیانت بهائی  
خدمت می‌کند. فیلیپ مرابه ملاقات دیزی سرد  
و گت گیلسی هر جا می‌رود بمجرد ورود با مرکز بهائی  
(BAHAI CENTER) تماس می‌گیرد ما  
بهائیان در سراسر گیتی چون يك خانواده يك فامیل  
هستیم.

همانند دیگر موسیقدانان جاز دیزی گیلسی همسنگم  
سخن‌گفتن گویی يك سمفونی را رهبری می‌کرد دست‌هایش  
راتکان میداد و همسرش نظرمیافکند و آهنگ صدایش  
برای بیان حالات مختلف تغییری موزون داشت  
و همچنین طرز دیانتان بزرگترین واقعه زندگیش را بیان  
نمود.

من در کانزاس سیتی بودم که ایمن خانم  
(شاید Ann همسر فیلیپ) بمن تلفن کرد  
و گفت که اخیراً کتابی راد درباره چارلی بارکر مطالعه

کرده و چنان مجذوب احساسات روحانی چارلسی  
شده است که میخواهد درباره آن با من صحبت کند.  
او مطلبی درباره دیانت نگفت چون اگر می‌گفت فوراً  
هزاران فرسنگ از او فاصله می‌گرفتم ولی بتدریج اعتماد  
بر او نسبت بخودش جلب کرد و آنگاه درباره دیانت  
مقدس بهائی با من سخن‌گفت بعد هر دو دیدار  
مرقد چارلی بارکر رفتیم و در آنجا بود که احساس کردم مرگ  
چارلی عزیز و وظیفه فوق‌العاده مهم و بزرگی که براتساب  
عالی‌تر از خدمت به موسیقی حازاست بعهده من  
گذاشته است.

او که متوجه حیرت و تعجب من شده بود گفت که  
از وقتی بهائی شده مشروبات الکلی را ترک کرده  
بعد اضافه کرد:

"وقتی انسان بهائی می‌شود هیچ چیز از دست  
نمی‌دهد آنقدر مطالب تازه و بدیع در این دیانت  
وجود دارد که دیگر نیازی به الکل نیست همسگم  
لورین (LORRAINE) از تغییر حالت من  
بسیار خرسند است"

این بود که امتان شای گوارا با مردی بزرگ و آزاده که  
خاطره آن هرگز فراموش نخواهد شد.





منتشرشوم پیام محبوب را بگوش همه  
برسانیم چه شیرین است این قیام  
وجه عظیم است موفقیتهایی که در پیش  
است بیاد آوریم بیانات شیرین  
مولای محبوب را . . . چون عمو  
لطیف شوند و چون نار مشتغل گردند  
و از نقل ماسوی الله خفیف شوند و چون  
اریاح براقطار و اوشطار مرور نمایند . . .  
مسافرت ۶ جوان بهائی بهند از ۲۷  
مرداد ماه ۱۳۴۹ از طهران آغاز شد  
این برنامه توسط لجنه ملی دانشگاهها  
و با همکاری هیئت مرکزی دانشجویان  
بهائی بمرحله اجراء آمد گرچه در آغاز  
فرصت بسیار کوتاه و تنظیم برنامه این  
بفرمشکی بنظر میرسید ولی باتائیدات  
متتابعه و نیروی فعالیت و اشتکار اعضای  
محترم تشکیلات فوق مشکلات از میان  
برداشته شد ۲ نفر دختر و ۴ پسر همگسی  
جوان آمادگی خویش را برای شرکت در این  
سفرها اعلام نمودند .

هدف اصلی از این سفر کسه در  
حقیقت اولین سفر دسته جمعی است که  
جوانان بهائی ایران بقصد تبلیغ در خارج  
از ایران انجام داده اند معرفی امر در  
دانشگاهها و صاحبیه باطبقات روشنفکر  
تماس با جراید هند و در مرتبه نانی ملاقا  
با احباء و تشویق جوانان و الاخره ابلاغ  
عمومی امر بود . زیرا تا انتهای نقشه نه ساله  
مبارک بلزید بجمیع مردم هند ابلاغ  
شود و تعداد احبای آنجا از رقم ۳۵۰ هزار  
به نیم میلیون برسد .

در د هلی جوانان به ۴ گروه ۴ نفری  
تقسیم شدند و گروه عازم شمال و د و گروه  
دیگر عازم جنوب هند گردیدند گروه اول -  
جهت ابلاغ کله از شهرهای د هلی -

بمئی - پونه - بلگام - بنگلر  
میسور - حیدرآباد - اسکندراباد  
دیدن نمودند .  
گروه دوم از د هلی عازم شهرهای بمئی  
پونا - گوا - بنگلر - مدرس -  
حیدرآباد و اسکندراباد گردیدند .  
گروه سوم از شهر د هلی بشهرهای  
گوالیر - شیووری - اگرا - کانپور  
اونا - لاکو - الله آباد - بنارس  
باتنا - آرازمیت نمودند تا پیام الهی  
را بسمع طالبان در آن اقطار برسانند .  
و گروه چهارم عازم ایالات پنجاب و -  
گجرات شامل آمبالا - چندیگر  
لودیانا - آمبریت سر - پایتالا -  
احمدآباد و باروداشندند .

در مدت ۴۰ روزی که اسفار تبلیغی آنها  
در هند ادامه داشت همواره تائیدات  
الهی شامل حال و د نبال آن موفقیت و پیروزی  
بچشم میخورد بعنوان مثال باید گفت کسه  
یک دسته از این گروه در این مدت  
توانست امر را در قریب به ۳۱ کالسیج و  
دانشکده و به حدود ۸۰۰ نفر ابلاغ کند  
و در کتابخانه های این دانشکده ها  
کتاب امری اهدا نموده و جزوات امری بین  
دانشجویان بخش نمایند . و گروه ۴ نفری  
دیگر توانست در این فاصله امر را در ۱۳ -  
کالج و قریب به ۱۰۰ نفر و ۱ روزنامه  
محل ابلاغ نمایند و ۸ نفر را که اکثریت  
قریب با اتفاق آن از طبقه دانشجو و روشنفکر  
می باشند باین امر تازنین هدایت نموده و  
در محفل روحانی جدید تشکیل دهند .

از جمله کالج ها و دانشگاههایی که مورد  
بازدید این جوانان قرار گرفت کالج پلی تکنیک  
و پزشکی شهر گوا دانشگاه مرکزی مدرس -  
دانشگاه بزرگ حیدرآباد و دانشکده های

زبان سانسکریت - انگلیسی و  
جغرافیای شهر چند دیگر د دانشکده  
کشاورزی لودیانا - کالجهای  
دختران - تعلیم و تربیت شهر  
آمبریت سر - کالجهای  
دختران - تعلیم و تربیت فیزیکی  
و مهندسی شمر پایتالا - دانشکده ها  
پزشکی - علم شهر پونا - دانشکده  
هنرها و علم شهر بلگام و چندین کالسیج  
و دانشکده دیگر را میتوان نام برد .  
علاوه بر این در این مدت کوتاه امر بسیار  
به اساتید دانشگاهها - فلاسفه  
تیاسفی - اطباء - روسای  
بیمارستانها - خبرنگاران جراید و  
رادیو - مردم دهات و روستاها  
ابلاغ و جزوات و کتب امری بین آنان  
توزیع گردیده است . در شهر بنگلور  
با فرماند آن ملاقات شد و کتاب بها الله  
و مصرحیدر بایشان اهدا گردید که آن  
وجود محترم پس از تشکر فراوان از جوانان  
بهائی خواستار شد که این پیام مهین  
را منحومشری به جوانان و طبقه روشنفکر  
هند ابلاغ نمایند .

عکس العمل روزنامه های محلی  
هند درقبال اقدام این دانشجویان  
بهائی بسیار جالب توجه و ارزنده است  
روزنامه POONÉ DAILY NEWS  
در شماره ۳۱ اگست ۱۹۷۰ خویش  
مینویسد .

" در جهان معلواژم و اندوه که کمتر  
کسی از زندگی راضی است بخصوص در  
میان طبقه جوان که هم از اینده  
خویش بیم دارند دیدار این جوانان  
بهائی باقیافه های خندان و پرامیسند  
از ایران که برای یک سفر یکماهه به

روزنامه DECCAN CHRONICLE

چاپ اسکندریه در شماره ۱ سپتامبر ۱۹۷۰ در مقاله ای تحت عنوان "پیام جوانان بهائی" مینویسد . . .  
اعضای این گروه نه فقط برای دیدار زیباییهای هند بلکه بیشتر جهت ملاقات با مردم بخصوص دانشجویان دانشگاهها و جوانان با پیام حضرت بهاء الله موسس دینت جهانی بهائی یعنی پیام محبت صلح و وحدت به هند آمده اند .

هند آمده اند بسیار امیدوارکننده است .

روزنامه NATIONAL HERALD

در شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۰ در مقاله ای تحت عنوان "در جستجوی صلح و یگانگی" از اعضای این گروه بعنوان سفیر صلح خیرخواهی و برادری جهانی نام میبرد و از یکی از اعضای گروه می نویسد :  
نمایند جوانان بهائی ایران میباشم و پیام فاطمه و آئینی و برادری جهانی است زیرا برآمده حضرت بهاء الله

جوانان بهائی در سفر به هند وستان



بهایان در سراسر دنیا نه فقط بوسیله گفتار بلکه بیشتر توسط اعمال تلاش مینمایند که حکومت جهان حضرت بهاء الله را بوسیله ایجاد تحری حقیقت از بین بردن جمیع تعصبات اعتقاد بتوحید وحدت ادیان و وحدت بشر تطابق علم و دین و ایجاد یک زبان بین المللی مستقر نمایند .

روزنامه INDIAN EXPRESS

در مقاله ای تحت عنوان "پیامبران صلح"

عالم يك وطن است و من على الارض اهل آن . . .

روزنامه DECCAN HERALD

چاپ بنگلور در شماره ۶ سپتامبر ۱۹۷۰ خود پس از اشاره به مسافرت این گروه به هند از تعالیم و پیشرفتهای دینت بهائی یاد می کند و از قبول اعضای این گروه مینویسد که به عقیده آنها راه حل آشوب و طغیانهای جوانهای امروز در هند است معنوی آنان نهفته است .

خواهران و برادران عزیز بهائی الله ابهی

بانهایت مسرت وصول مرقومه  
شمارا که جوانان بهائی نیامی با اشتیاق  
زیارت کردند اعلام میدارم :  
شکروستایش بدرگاه جمال اقدس ابهی  
که توفیق آشنائی با تعالیم الهی و  
جهانیش را با عنایت فرمود . هرچند  
که آشنائی حضوری با احبای ایران نداریم  
لکن محبت و علائق قلبی بی انتهای نسبت  
به آنان احساس مینمائیم زیرا امر حضرت  
بهاء الله اعماق قلب ما را روشن و سهم  
نزدیک کرده است . ما جوانان  
بانهایت شهامت و استقامت بخدمت  
مالوف و امید داریم در ظل او مبارک شاد  
برموانع موجود در راه تبلیغ امر مبارک  
پیروز گردیم .

گرچه بزرگترین هدیه آسمانی که  
همانا تعالیم و احکام مبارک است . بما  
ارزانی گردیده ولی تأکیدات صریحه  
الهی در باره عمل با حکام منزله نیز  
بهمان درجه از اهمیت قرار دارد .  
حضرت بهاء الله میفرمایند :  
لا زال هدایت با اقوال بوده و این زمان  
با فعال گشته یعنی باید جمیع افعال  
قدسی از هیكل انسانی ظاهر شود چه که  
در اقوال کل شریکند و لکن افعال بساک  
و مقدس مخصوص دوستان ماست .  
پس بجان سعی نمائید تا با فعال از جمیع  
ناس ممتاز شوید کذلک تصحنا کم فی  
لوح قدس منیر .

استقامت و پیوستگی کامل با مرالیه  
و تکمیل اطلاعات و معلومات امری از وظایف  
حتمیه هر فرد بهائی در جامعه جهانی  
الهی است . در راه انجام این هدف

## پیام لجنه جوانان بهائی نیامی (نیجر)

بزرگ جوانان بهائی نیامی بانهایت  
علاقه سعی و کوشش مینمایند که  
برنامه های طرح و انجام برسانند .  
منجمله بازدید از قرا و قضبات اطراف  
نیامی و تشکیل جلسات و ملاقات  
وزیارت احبای در نقاط پراکنده  
این سامان است . چنانچه اخیراً لجنه  
جوانان به ملاقات احبای گودل GODEL  
رفت و در آن نقطه ضیافت نوزده روزه  
تشکیل داد و همچنین بیک نیک های  
دستجمعی از طرف لجنه در حومه



لجنه جوانان بهائی نیامی

ترتیب داده شد این نوع گرد شهاب‌بهترین طریق برای گرد آوری عده بیشتری از احبای است. در این گرد شهاب‌احبای نیامی و حومه فرصت می‌یابند که یکدیگر را متقابلاً بشناسند و همچنین دوستان غیربهایی که در این بیک نیک هاشرکت میکنند اغلب مجذوب رفتار دوستانه که یگرنگی احبای را یاد یگران نشان میدهند میگردند. همچنین شخصاً "اهمیت صفا و محبت قلبی را احساس می‌نمایند در احتفالات عمومی جوانان نیز از دوستان غیربهایی

دعوت میشود و در باره یکی از تعالیسم بحث و تبادل آراء میگردد. از حق بی‌طلبیم که همه جوانان را در استقرار ملکوت الهی در روی زمین تأیید فرماید. بهترین درود مابه شما خواهران و برادران عزیزبهای ایران. توفی سیمون منشی لجنه جوانان نیجر.

## حله بننگ مدمش نشود ...

د می زفته که یکدم شوی فراموشم  
 هنوز دور فلک‌ران نبوده بنیادی  
 مریض عشقم و هر لحظه چشم بیمارت  
 چنان ز سر رو دم جوش از حرارت عشق  
 هزار سال بزند ان عشق اولی تر  
 در آن سحر به نسیم صبا سپردم دل  
 مراد سلسله زلف تست کاهل جنون  
 چنانکه در دل شنب آفتاب جلوه کند  
 مدام آب حیاتی که بود در ظلمات

چون روح در بدنی و جوجسان هم آغوشم  
 که کرد چشم تو مست و خراب و مد هوشم  
 بهوش آورد و باز میبرد هوشم  
 که ز مهر بر جوش آمده است از جوشم  
 ز ساعتی که بود بار قبل بردوشم  
 که زلف خم به خمت کرد حلقه در گوشم  
 مرابه سنگ ملامت زند و خاموشم  
 ز زیر زلف کند جلوه آن بنا گوشم  
 بجای خضر من از خامه "بها" نوشم

از جناب سلمان



صبایمین

ترجمه و نقل از نشریه خبری بین المللی ارض اقدس نمره ۲۴ سوم مارچ ۱۹۷۰  
تهیه کننده : صبایمین



دیدار کودکان دبستانی از مشرق الاذکار و سلامت

در ریاض هم در سامبر ۱۹۶۹ مطابق با پنجشنبه ۲۰ آذرماه ۳۴۸ گروهی از دانش آموزان  
سال ششم یکی از دبستانهای شهر نایلد رابلی نویز که در نزدیکی سلامت قرار دارد از مشرق الاذکار  
و سلامت دیدن کردند. متجاوزاً ۵ نفر از این کودکان بعد از این دیدار نامه هایی نوشته اند  
که ذیلاً " قسمتهایی از آنها نقل میشود .

"از تماشای تصاویر و عکس ها و نقشه ها لذت بردم . . . اما منظره باشکوه تالار مشرق الاذکار  
خیلی بهتر بود . . . خیلی دوست دارم وقتی ۵ ساله شدم به دیانت بهائی ملحق  
گردم . . ."

"وقتی در زیر گنبد راه میرفتم احساس میکردم که در بهشت هستم ."

"وقتی بخانه برگشتم پدر و مادرم از من درباره مشرق الاذکار سؤال کردند و من از شنیدن  
توضیحات من خیلی خوشحال شدم و گفتند ایشان هم ممکن است برای دیدار مشرق الاذکار  
بیایند . . . ممکن است برای من اطلاعات بیشتری همراه یک نقشه که نشان بدهد  
چگونه ممکن است به مشرق الاذکار آمد بفرستید ."

"باغ مشرق الاذکار خیلی قشنگ است . من هرگز باغ باین زیبایی در کلیساها ندیده بودم  
همیشه خیلی خوب است که درباره خدا و راه های که انسان او را پرستش میکند  
اطلاعات بیشتری بدست آوریم ."

"خیلی دوست دارم با خانواده خود دوباره به دیدار مشرق الاذکار بیایم ."

"میخواهم بدانم آیا شما ممکن است مطالبی بیشتر درباره معبد بهائی برای من بفرستید ."

"وقتی مادرم جزوه ای را که درباره مشرق الاذکار من داده بود دیدم دیدگهت دوست دارد به  
تماشای مشرق الاذکار بیاید . امیدوارم دوباره بزودی به مشرق الاذکار بیایم ."

\* از اینکه بماطالبی آموختید که در آینده بآن احتیاج فراوان داریم متشکریم خیلی  
دل میخواست بیشتر در آن بماتم \*

\* خیلی دوست دارم دوباره به مشرق الاذکار بیایم و آن سقف را تماشا کنم. یقین  
دارم وقتی مردم کتاب های مقدسه ادیان را میخوانند و بعد به تماشای مشرق الاذکار  
میآیند آنچه را در آن کتابها خوانده اند بصورت رو یاد مقابل خود می بینند \*

---

(بقیه از ۲۲۲ لطیف چون هوا)

در شماره ۷ سپتامبر ۱۹۷۰ به شرح سفراپین گروه عقاید آنها پرداخته و پیام دیانت بهائی  
را پیام برادری جهان خوانده است .

روزنامه های دیگر هم هر یک بنوعی خوش در مورد سفراپین گروه و امر بهائی مطالبی

نگاشته اند از آن جمله روزنامه *INDIAN NATION & NAVHIND TIMES*

و روزنامه دیگری چاپ مدرسه به به بررسی تاریخ و مبادی دیانت بهائی پرداخته اند  
و بدین ترتیب بار دیگر این جوانان بودند که قلوب مشتاق را ملو از سرور و شادمانی ساختند و ثابت  
نمودند که جوانان سرزمین مقدس شجاعان عصر رسولی را هنوز حکایتها برای گفتن در سراست  
و میدانها برای جولان در ریش اقدام آنها به افتخار قبول و خوشنودی دیوان عدل اعظم الهی  
مزمین گشت و محفل مقدس ملی هند از نتایج عظیمه ای که این عزیزان جوان در هند کسب نموده اند  
بسیار راضی و مسرور بود .

شاید هنوز خیلی زود باشد که اشاره ای به نتایج این سفرها شود زیرا بذرها آنکه که این چنین با عسقل  
و صحبت بدست این جوانان پرشور افشاندند گشته است عنقریب در اراضی مستعد و قلوب ضاک  
مردم هند ثمراتی بس گرانبها بار خواهد آورد .